



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

العلق

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشایی . اعراب آیات . آوازه گوی قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	۹۶. سوره العلق
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره العلق
۸	آشنایی با سوره
۸	شان نزول
۱۸	اعراب آیات
۲۱	آوانگاری قرآن
۲۲	ترجمه سوره
۲۲	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۲۳	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۲۴	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۲۶	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۲۸	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۲۹	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۳۰	ترجمه فارسی استاد آیتی
۳۲	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۳۳	ترجمه فارسی استاد معزی
۳۴	ترجمه انگلیسی قرائتی
۳۵	ترجمه انگلیسی شاکر
۳۷	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۳۸	ترجمه انگلیسی آربری
۴۰	ترجمه انگلیسی پیکتال
۴۱	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۴۳	ترجمه فرانسوی
۴۵	ترجمه اسپانیایی
۴۶	ترجمه آلمانی
۴۷	ترجمه ایتالیایی
۴۸	ترجمه روسی
۵۰	ترجمه ترکی استانبولی
۵۱	ترجمه آذربایجانی
۵۳	ترجمه اردو
۵۵	ترجمه پشتو
۵۷	ترجمه کردی
۵۹	ترجمه اندونزی
۶۱	ترجمه مالزیایی
۶۳	ترجمه سواحیلی
۶۴	تفسیر سوره
۶۴	تفسیر المیزان
۸۵	تفسیر نمونه
۱۰۸	تفسیر مجمع البیان
۱۲۹	تفسیر اطیب البیان
۱۳۴	تفسیر نور
۱۴۱	تفسیر انگلیسی
۱۴۶	درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره العلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (۶)

أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَى (۷)

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸)

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹)

عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ (۱۱)

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ (۱۲)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۱۳)

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

كَأَلَّا لَيْنٌ لَمْ يَنْتَه لَنْسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵)

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶)

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷)

سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸)

كَأَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)

آشنایی با سوره

۹۶- علق [خون بسته، زالو، کرم]

در آیه دوم، مبدء خلقت انسان از «علق می داند، کرمی زالو شکل، اسپرماتوزوئید. بعضی هم علق را از ریشه تعلق و وابستگی گرفته اند و گفته اند انسان از وابستگی و تعلقات خلق شده است. اولین سوره ای است که در غار حرا، هنگام بعثت پیامبر، بر او نازل شده است و سخن از خواندن و آفرینش انسان و تسلیم او و طغیانش به میان آمده است. این سوره مکی است و ۱۹ آیه دارد.

شان نزول

جایگاه قلم

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوت غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرده و بار دیگر

گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بیوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسلی و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «أُمّی» و درس نخوانده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های

مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿ انسان را از علق آفرید ﴾ بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. ﴿ همان کس که به وسیله قلم آموخت. ﴿ آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوت غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ

را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسل و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «امی» و درس نخوانده بود و جاهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را

بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿ انسان را از علق آفرید ﴾ بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. ﴿ همان کس که به وسیله قلم آموخت. ﴿ آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوت غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه

از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسل و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «اُمّی» و درس نخوانده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿۱﴾ انسان را از علق آفرید ﴿۲﴾ بخوان پروردگار

تو کریم ترین [کریمان] است. « همان کس که به وسیله قلم آموخت. » آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوت غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرده و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود

احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسلی و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «أُمّی» و درس نخوانده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خیر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿﴾ انسان را از علق آفرید ﴿﴾ بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. ﴿﴾ همان کس که به وسیله قلم آموخت. ﴿﴾ آن چه را

که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوت غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرده و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و

فرمود: مرا بیوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسل و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «أُمّی» و درس نخوانده بود و جاهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید « انسان را از علق آفرید » بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. « همان کس که به وسیله قلم آموخت. « آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{اقْرَأْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ}
مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّذِي} نعت تابع {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی
بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْإِنْسَانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در
محل نصب {مِنْ} حرف جر {عَلَّقَ} اسم مجرور یا در محل جر

{اقْرَأْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَرَبُّكَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ك)
ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَكْرَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِي} نعت تابع {عَلَّمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِالْقَلَمِ} حرف جر
و اسم بعد از آن مجرور

{عَلَّمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْإِنْسَانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در
محل نصب {مَا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لَمْ} حرف جزم {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون /
فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْإِنْسَانَ} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {لِيُطْغَى} (ل)

حرف مزحلقة / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر **إِنَّ** محذوف

{**أَنَّ**} حرف مصدری {رَأَاهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {اسْتَعْنَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{**إِنَّ**} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {إِلَى} حرف جر {رَبَّكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر **إِنَّ** محذوف {الرُّجْعَى} اسم **إِنَّ**، منصوب یا در محل نصب

{**أَرَأَيْتَ**} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الَّذِي} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {يُنْهَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{عَبْدًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {إِذَا} ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب {صَيَّأَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{**أَرَأَيْتَ**} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {إِنَّ} حرف شرط غیر جازم {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {الْهُدَى} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{**أَوْ**} حرف عطف {أَمَرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{بِالتَّقْوَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{أَرَأَيْتَ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {إِنْ} حرف شرط جازم {كَذَّبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَتَوَلَّى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {يَعْلَمَ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِأَنَّ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهِ} اسم أن، منصوب یا در محل نصب {يُرَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر أن محذوف

{كَالَّذِي} حرف ردع {لَئِنْ} (ل) موطنه / حرف شرط جازم {لَمْ} حرف جزم {يَتَّبِعْهُ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَنْسِفَعَا} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مبنی بر فتحه / حرف توكید / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {بِالنَّاصِيَةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{نَاصِيَةٍ} بدل تابع {كَاذِبَةٍ} نعت تابع {خَاطِئَةٍ} نعت تابع

{فَلْيَدْعُ} (ف) رابط جواب برای شرط / (ل) امر / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {نَادِيَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{سَيَبْدَعُ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {الزَّبَانِيَةِ} مفعول

به، منصوب یا در محل نصب

{كَلَامًا} حرف ردع {لا-} حرف جزم {تَطَعُّهُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَأَسْجُدُ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَأَقْتَرِبُ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Iqra/ bi-ismi rabbika allathee khalaqa.۱

Khalaqa al-insana min AAalaqin.۲

Iqra/ warabbuka al-akramu.۳

Allathee AAallama bialqalami.۴

AAallama al-insana ma lam yaAAalam.۵

Kalla inna al-insana layatgha.۶

An raahu istaghna.۷

Inna ila rabbika alrrujAAa.۸

Araayta allathee yanha.۹

AAabdan itha salla.۱۰

Araayta in kana AAala alhuda.۱۱

Aw amara bialttaqwa.۱۲

Araayta in kaththaba watawalla.۱۳

Alam yaAAalam bi-anna Allaha yara.۱۴

Kalla la-in lam yantahi lanasfaAAan bialInnasiyati.۱۵

Nasiyatin kathibatin khati-atin.۱۶

FalyadAAu nadiyahu.۱۷

SanadAAu alzzabaniyata.۱۸

Kalla la tutiAAhu waosjud waiqtarib.۱۹

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. (۱)

انسان را از علق آفرید. (۲)

بخوان، و پروردگار تو کریمترین [کریمان است]. (۳)

همان کس که به وسیله قلم آموخت. (۴)

آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت. (۵)

حقاً که انسان سرکشی می کند، (۶)

همین که خود را بی نیاز پندارد. (۷)

در حقیقت، بازگشت به سوی پروردگار توست. (۸)

آیا دیدی آن کس را که باز می داشت، (۹)

بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟ (۱۰)

چه پنداری اگر او بر هدایت باشد، (۱۱)

یا به پرهیزگاری وادارد [برای او بهتر نیست؟] (۱۲)

[و باز] آیا چه پنداری [که اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند [چه کیفی در پیش دارد]؟] (۱۳)

مگر ندانسته که خدا می بیند؟ (۱۴)

زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم؛ (۱۵)

[همان موی پیشانی دروغزن گناه پیشه را. (۱۶)]

[بگو] تا گروه خود را بخواند. (۱۷)

بزودی آتشبانان را فرا خوانیم. (۱۸)

زنهار! فرمانش مبر، و سجده کن، و خود را [به خدا] نزدیک گردان. (۱۹)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید،

«۲» همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد!

«۳» بخوان که پروردگارت [از همه] بزرگوارتر است،

«۴» همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود،

«۵» و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد!

«۶» چنین نیست [که شما می پندارید] به یقین انسان طغیان می کند،

«۷» از اینکه خود را بی نیاز ببیند!

«۸» و به یقین بازگشت [همه] به سوی پروردگار تو است!

«۹» به من

خبر ده آیا کسی که نهی می کند،

«۱۰» بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند [آیا مستحق عذاب الهی نیست]؟!

«۱۱» به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد،

«۱۲» یا مردم را به تقوا فرمان دهد [آیا نهی کردن او سزاوار است]؟!

«۱۳» به من خبر ده اگر [این طغیانگر] حق را انکار کند و به آن پشت نماید [آیا مستحق مجازات الهی نیست]؟!

«۱۴» آیا او ندانست که خداوند [همه اعمالش را] می بیند؟!

«۱۵» چنان نیست که او خیال می کند، اگر دست از کار خود برندارد، ناصیه اش [= موی پیش سرش] را گرفته [و به سوی عذاب می کشانیم]،

«۱۶» همان ناصیه دروغگوی خطاکار را!

«۱۷» سپس هر که را می خواهد صدا بزند [تا یاریش کند]!

«۱۸» ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم [تا او را به دوزخ افکنند]!

«۱۹» چنان نیست [که آن طغیانگر می پندارد]؛ هرگز او را اطاعت مکن، و سجده نما و [به خدا] تقرب جوی!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

بخوان به نام پروردگارت که [همه آفریده ها را] آفریده؛ (۱)

[همان که] انسان را از علق به وجود آورد. (۲)

بخوان در حالی که پروردگارت کریم ترین [کریمان] است. (۳)

همان که به وسیله قلم آموخت، (۴)

[و] به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد. (۵)

این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می کند. (۶)

برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد. (۷)

بی تردید بازگشت به سوی پروردگار توست. (۸)

مرا خبر ده، آیا آن کسی که بازمی دارد، (۹)

بنده ای را هنگامی که نماز می خواند؟ (۱۰)

مرا

خبر ده، اگر این بنده نماز گزار بر راه راست باشد (۱۱)

یا [دیگران را] به پرهیز کاری وادارد؟ [آیا آن بازدارنده سزاوار کیفر سخت نیست؟] (۱۲)

مرا خبر ده، اگر این بازدارنده [دین را] تکذیب کند و [از فرمان حق] روی برگرداند [مستحق مجازات سخت نیست؟!]. (۱۳)

مگر ندانسته که قطعاً خدا [همه کارهایش را] می بیند؟ (۱۴)

این چنین نیست که می پندارد [که ما کارهایش را زیر نظر نداریم]، اگر [از کارهایش] باز نایستد، به شدت موی جلوی سرش را می گیریم [و به سوی دوزخ می کشانیم]. (۱۵)

[آری] موی جلوی سر دروغگوی خطاپیشه را (۱۶)

پس [اگر بخواهد] اهل مجلس و انجمنش را [برای یاری دادنش] فرا خواند، (۱۷)

ما هم به زودی مأموران آتش دوزخ را فرامی خوانیم. (۱۸)

این چنین نیست [که بتواند برای نجات خود کاری کند]، هرگز از او اطاعت مکن، و سجده کن و به خدا تقرب جوی. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول گرامی برخیز و قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم استبر خلق قرائت کن نزد اکثر این اول سوره ایست که بر رسول (ص) نازل شده است (۱)

آن خدائی که آدمی را از خون بسته که تحول نطفه است بیافرید (۲)

بخوان قرآن را و بدان که پروردگار تو کریمترین کریمان عالمست (۳)

آن خدائی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت که به این نوشتن برای انسان افکار و علوم گذشتگان را محفوظ داشت و نظم معاش و معاد و هر فضل و علم و کمال را منظم و برقرار ساخت (۴)

و به آدم آنچه را که نمی دانست به الهام خود تعلیم

باز چرا انسان از کفر و طغیان بازنمیایستد و سرکش و مغرور میشود (۶)

چون که به غنا و دارائی ناچیز دنیا میرسد (۷)

از روز جزا بترسد که محققا به سوی پروردگار پس از مرگ باز خواهد گشت (۸)

ای رسول ما، دیدی آن کس را که منع و تمسخر میکرد؟ (۹)

آن بنده خدای را که به نماز مشغول شد؟ مراد ابوجهل است که بر نماز پیغمبر و اصحابش را به مسخرگی می آزرده (۱۰)

آیا چه می بینی اگر آن رسول به راه راست باشد (۱۱)

و خلق را به تقوی و پرهیزکاری امر کند (۱۲)

آیا شما مردم بر این کس که حق را تکذیب می کند و از رسول او رو می گرداند چه رسی می دهید؟ و مستحق چه عذابش می دانید؟ (۱۳)

آیا او ندانست که خدا اعمال زشتش را می بیند؟ و از او روزی انتقام می کشد؟ (۱۴)

اگر او از کفر و ظلم و تکذیبش دست نکشد البته خدا موی پیشانیش به قهر و انتقام بگیرد (۱۵)

آن پیشانی دروغ زن خطاپیشه را به خاک هلاک کشد (۱۶)

آنگاه او هر که از قبیله و عشیره خود را خواهد بخواند که از هلاکش برهانند و هیچکس نتواند (۱۷)

و ما هم فرشتگان قهر و عذاب که زبانیه دوزخ و ماموران آتش جهنم اند بر گرفتن او میخوانیم (۱۸)

ای رسول گرامی چنین نیست که ابوجهل پنداشته که تو را به آجر و ظلم مطیع خود تواند کرد تو هیچ از او اطاعت مکن و بیم مدار و به نماز و سجده خدا پرداز

و بحق نزدیک شو که سجده و نماز موجب قرب حضرت بی نیاز است (۱۹)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (۱)

(او که) انسان را از خون بسته آفرید. (۲)

بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است. (۳)

او که با قلم آموخت. (۴)

آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت. (۵)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. (۶)

چون خود را بی نیاز می بیند. (۷)

همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست. (۸)

آیا دیدی آن که منع می کند. (۹)

بنده ای را که نماز می خواند. (۱۰)

آیا اندیشیده ای که اگر (آن بنده) بر طریق هدایت باشد؟ (۱۱)

یا به تقوی سفارش کند. (سزای نهی کننده او جز آتش نیست) (۱۲)

آیا اندیشیده ای که اگر تکذیب کند و روی برتابد (فقط خود را هلاک ساخته است)؟ (۱۳)

آیا او نمی داند که خداوند می بیند؟ (۱۴)

چنین نیست (که او می پندارد). اگر از کار خلافش دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم. (۱۵)

موی پیشانی دورغگوی خطاکار را. (۱۶)

پس او اهل محفلش را (به یاری) بخواند. (۱۷)

ما هم بزودی مأمورن دوزخ را فرامی خوانیم. (۱۸)

حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و (به خدا) تقرب جوی. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد مجتبیوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بخوان به نام پروردگارت که بیافرید - همه آفریدگان را - (۱)

آدمی را از خونی بسته آفرید. (۲)

بخوان، و پروردگار تو بزرگوارترین [بخشندگان] است، (۳)

آن که [نوشتن] با قلم بیاموخت. (۴)

آدمی را آنچه نمی دانست بیاموخت. (۵)

آری، هرآینه آدمی سرکشی می کند و از حد می گذرد، (۶)

از آن رو که خود را بی نیاز و توانگر بیند. (۷)

همانا بازگشت [همه] به

سوی پروردگار توست. (۸)

مرا بگو که آیا آن [کافر سرکش] که باز می دارد، (۹)

بنده ای [گزین و بهین] را آنگاه که نماز گزارد [آیا نمی داند که خدا او را می بیند]؟ (۱۰)

مرا بگو که اگر [آن بنده] بر راه راست باشد، (۱۱)

یا به پرهیزگاری فرمان دهد [حال آن کافر چه خواهد بود]؟ (۱۲)

مرا بگو [از حال آن کافر] اگر [حق را] تکذیب کند و [از ایمان و کار نیک] روی گرداند [سزاوار چه کیفری است]؟ (۱۳)

آیا ندانسته است که خدا می بیند [و او را کیفر می دهد]؟ (۱۴)

نه، اگر باز نایستد هرآینه موی پیشانی او را بگیریم و بکشیمش [به دوزخ]. (۱۵)

موی پیشانی دروغ زنی بزه کار را. (۱۶)

پس او انجمنش را بخواند. (۱۷)

ما نیز آن دوزخبانان را خواهیم خواند. (۱۸)

نه، او را فرمان مبر، و سجده کن و [به پروردگار خویش] نزدیکی جوی. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بخوان به نام پروردگارت که بیافرید. (۱)

آدمی را از لخته خونی بیافرید. (۲)

بخوان، و پروردگار تو ارجمندترین است. (۳)

خدایی که به وسیله قلم آموزش داد، (۴)

به آدمی آنچه را که نمی دانست بیاموخت. (۵)

حقا که آدمی نافرمانی می کند، (۶)

هرگاه که خویشان را بی نیاز بیند. (۷)

هر آینه بازگشت به سوی پروردگار توست. (۸)

آیا دیدی آن کس را که منع می کند (۹)

بنده ای را که نماز می خواند؟ (۱۰)

چه می بینی اگر آن مرد بر طریق هدایت باشد؟ (۱۱)

یا به پرهیزگاری فرمان دهد؟ (۱۲)

چه می بینی اگر تکذیب کند و رویگردان شود؟ (۱۳)

آیا ندانسته است که

خدا می بیند؟ (۱۴)

حقا، که اگر باز نایستد موی پیش سرش را می گیریم و می کشیم، (۱۵)

موی پیش سر دروغگوی خطا کار را. (۱۶)

پس همدمان خود را بخواند. (۱۷)

ما نیز کار گزاران دوزخ را فرا می خوانیم. (۱۸)

نه ، هرگز، از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بخوان به نام پروردگارت که آفریده است (۱)

که انسان را از [نطفه و سپس] خون بسته آفریده است (۲)

بخوان و پروردگار تو بس گرامی است (۳)

همان که با قلم [و کتابت انسان را] آموزش داد (۴)

به انسان چیزی را که نمی دانست، آموخت (۵)

چنین نیست، بی گمان انسان سر به طغیان برآورد (۶)

از این که خود را بی نیاز [و توانگر] بیند (۷)

همانا باز گشت به سوی پروردگار توست (۸)

آیا نگرسته ای کسی را که باز می دارد (۹)

بنده ای را که به نماز برخیزد (۱۰)

آیا اندیشیده ای که اگر [پیامبر و پیرو او] بر طریق هدایت باشد (۱۱)

یا امر به پرهیزگاری کند [بر حق است] (۱۲)

آیا اندیشیده ای که اگر انکار پیشه کند و روی برتابد [فقط خود را نابود سازد] (۱۳)

آیا نمی داند که همانا خداوند [همه چیز را] می بیند؟ (۱۴)

حاشا، اگر از آن کار دست بردارد، موی پیشانی او را به سختی بگیریم (۱۵)

موی پیشانی دروغزن خطا پیشه را (۱۶)

پس [مذبوحانه] هممجلسانش را [به کمک] بخواند (۱۷)

ما نیز آتشبانان دوزخ را فراخوانیم (۱۸)

حاشا، از او پیروی مکن، و سجده بر و تقرب بجوی (۱۹)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخوان به نام پروردگار خویش که آفرید (۱)

آفرید انسان را از خون بسته (۲)

بخوان و پروردگار تو است مهتر (۳)

آنکه بیاموخت قلم را (۴)

آموخت به انسان آنچه را ندانست (۵)

نه چنین است همانا انسان سرکشی کند (۶)

که بیندش بی نیاز شود (۷)

همانا بسوی پروردگار تو است بازگشت (۸)

آیا دیدی آن را که بازدارد (۹)

بنده ای را گاهی که نماز گزارد (۱۰)

آیا دیدی اگر بود بر هدایت (۱۱)

یا فرمود به پرهیزکاری (۱۲)

آیا دیدی اگر تکذیب کرد و پشت کرد (۱۳)

آیا ندانست که خدا می بیند (۱۴)

نه چنین است همانا اگر دست برداشت کشانیمش به پیشانی (۱۵)

پیشانی دروغگوی لغزشکار (۱۶)

پس بخواند انجمنش را (۱۷)

زود است بخوانی (نگهبانان) دوزخ را (۱۸)

نه چنین است فرمانبرداریش نکن و سجده کن و نزدیک شو (چشم به راه باش) (۱۹)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ ;Read in the Name of your Lord who created

۲ .created man from a clinging mass

۳ ,Read, and your Lord is the most generous

۴ ,who taught by the pen

۵ .taught man what he did not know

۶ Indeed man becomes rebellious

۷ .when he considers himself without need

۸ .Indeed to your Lord is the return

Tell me, he who forbids ۹
,a servant when he prays ۱۰
,tell me, should he be on [true] guidance ۱۱
,or bid [others] to Godwariness ۱۲
tell me, should he call him a liar and turn away ۱۳
?does he not know that Allah sees— ۱۴
,No indeed! If he does not stop, We shall seize him by the forelock ۱۵
!a lying, sinful forelock ۱۶
!Then let him call out his gang ۱۷
.We [too] shall call the keepers of hell ۱۸
! [No indeed! Do not obey him, but prostrate and draw near [to Allah ۱۹

ترجمہ انگلیسی شاکر

(Read in the name of your Lord Who created. (۱)

(He created man from a clot. (۲)

(Read and your Lord is Most Honorable, (۳)

(Who taught (to write) with the pen (۴)

(Taught man what he knew not. (۵)

(Nay! man is most surely inordinate, (۶)

(Because he sees himself free from want. (۷)

(Surely to your Lord is the return. (۸)

﴿Have you seen him who forbids﴾ (٩)

﴿A servant when he prays?﴾ (١٠)

﴿Have you considered if he were on the right way,﴾ (١١)

Or

(enjoined guarding (against evil)? (۱۲)

(Have you considered if he gives the lie to the truth and turns (his) back? (۱۳)

(Does he not know that Allah does see? (۱۴)

(Nay! if he desist not, We would certainly smite his forehead, (۱۵)

(A lying, sinful forehead. (۱۶)

(Then let him summon his council, (۱۷)

(We too would summon the braves of the army. (۱۸)

(Nay! obey him not, and make obeisance and draw nigh (to Allah). (۱۹)

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

,Read in the name of your Lord Who creates (۱)

! creates man from a clot (۲)

;Read , for your Lord is most Generous (۳)

,it is He] Who teaches by means of the pen] (۴)

.teaches man what he does not know (۵)

,However man acts so arrogant (۶)

.for he considers he is self-sufficient (۷)

!Yet to your Lord will be the Return (۸)

Have you seen someone who stops (۹)

?a worshipper as he prays (۱۰)

Have you considered whether he is [looking] for guidance (۱۱)

?or ordering heedfulness (۱۲)

?Have you seen whether he has rejected [the message] and turned away (۱۳)

?[Does he not know that God sees [everything (۱۴)

!Of course not! Yet if he does not stop, We shall catch him by his forelock (۱۵)

!Such a lying, sinful forelock (۱۶)

:Let him appeal to his henchmen (۱۷)

.[We shall appeal to the avenging [angels (۱۸)

!Of course, do not obey him; bow down on your knees, and come closer (۱۹)

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Recite: In the Name of thy lord who created, (۱)

(created Man of a blood-clot. (۲)

(Recite:And thy Lord is the Most Generous, (۳)

(who taught by the Pen, (۴)

(taught Man that he knew not. (۵)

(No indeed; surely Man waxes insolent, (۶)

(for he thinks himself self-sufficient. (۷)

(Surely unto thy Lord is the Returning. (۸)

(What thinkest thou? He who forbids (۹)

a servant when

(he prays-- (۱۰

(What thinkest thou? If he were upon guidance (۱۱

(or bade to godfearing-- (۱۲

(What thinkest thou? If he cries lies, and turns away-- (۱۳

(Did he not know that God sees? (۱۴

(No indeed; surely, if he gives not over, we shall seize him by theforelock, (۱۵

(a lying, sinful forelock. (۱۶

(So let him call on his concourse! (۱۷

(We shall call on the guards of Hell. (۱۸

(SUJDAH AYA) @No indeed; do thou not obey him, and bow thyself, and draw nigh. (۱۹)

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Read: In the name of thy Lord who createth, (۱

(Createth man from a clot. (۲

(Read: And thy Lord is the Most Bounteous, (۳

(Who teacheth by the pen, (۴

(Teacheth man that which he knew not. (۵

(Nay, but verily man is rebellious (۶

(That he thinketh himself independent! (۷

(Lo! unto thy Lord is the return. (۸

(Hast thou seen him who dissuadeth (۹

(A slave when he prayeth? (۱۰

(Hast thou seen if he (relieth) on the guidance (of Allah) (۱۱

(Or enjoineth piety? (۱۲

(Hast thou seen if he denieth (Allah's guidance) and is froward? (۱۳

(Is he then unaware that Allah seeth? (۱۴

(Nay, but if he cease not. We will seize him by the forelock (۱۵

(The lying, sinful forelock (۱۶

(Then let him call upon his henchmen! (۱۷

(We will call the guards of hell. (۱۸

(Nay! Obey not thou him. But prostrate thyself, and draw near (unto Allah). (۱۹

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Proclaim! (or Read!) in the name of thy Lord and Cherisher Who created. (۱

(Created man out of a (mere) clot of congealed blood: (۲

(Proclaim! And thy Lord is Most Bountiful (۳

(He Who taught (the use of) the Pen (۴

(Taught man that which he knew not. (۵

(Nay but man doth transgress all bounds (۶

(In that he looketh upon himself as self-sufficient. (۷

(Verily to thy Lord is the return (of all). (A

Seest

(thou one who forbids. (٩

(A votary when he (turns) to pray? (١٠

(Seest thou if He is on (the road of) Guidance? (١١

(Or enjoins Righteousness? (١٢

(Seest thou if he denies (Truth) and turns away? (١٣

(Knoweth he not that Allah doth see? (١٤

(Let him beware! If he desist not We will drag him by the forelock (١٥

(A lying sinful forelock! (١٦

(Then let him call (for help) to his council (of comrades): (١٧

(We will call on the angels of punishment (to deal with him)! (١٨

Nay heed him not: but bow down in adoration and bring thyself the closer (to Allah)!

((١٩

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.١ Lis, au nom de ton Seigneur qui a créé

.٢ qui a créé l'homme d'une adhérence

.٣ Lis! Ton Seigneur est le Très Noble

.٤ qui a enseigné par la plume [le calame

.٥ a enseigné à l'homme ce qu'il ne savait pas

.٦ Prenez-garde! Vraiment l'homme devient rebelle

.(dès qu'il estime qu'il peut se suffire à lui-même (à cause de sa richesse .۷

.Mais, c'est vers ton Seigneur qu'est le retour .۸

As-tu vu celui qui interdit .۹

?à un serviteur d'Allah (Muhammad) de célébrer la Salat .۱۰

,Vois-tu s'il est sur la bonne voie .۱۱

?ou s'il ordonne la piété .۱۲

?Vois-tu s'il dément et tourne le dos .۱۳

?Ne sait-il pas que vraiment Allah voit .۱۴

,Mais non! S'il ne cesse pas, Nous le saisirons certes, par le toupet .۱۵

le toupet d'un .۱۶

.menteur , d'un pécheur

.Qu'il appelle donc son assemblée .۱۷

.(Nous appellerons les gardiens (de l'Enfer .۱۸

Non! Ne lui obéis pas; mais prosterne-toi et rapproche-toi .۱۹

ترجمه اسپانیایی

.۱ ,Recita en el nombre de tu Señor, Que ha creado i

۲ .!ha creado al hombre de sangre coagulada

۳ .,Recita! Tu Señor es el Munífico i

۴ .,que ha enseñado el uso del cálamo

۵ .ha enseñado al hombre lo que no sabía

۶ .,No! El hombre, en verdad, se rebela i

۷ .ya que cree bastarse a sí mismo

۸ .Pero todo vuelve a tu Señor

۹ .Has visto a quien prohíbe¿

۱۰ .?A un siervo orar

۱۱ .Te parece que sigue la Dirección¿

۱۲ .?O que ordena el temor de Dios

۱۳ .?No te parece que desmiente y se desvía¿

۱۴ .?No sabe que Dios ve¿

۱۵ .,No! Si no cesa, hemos de arrastrarle por el copete i

١٦ .copete que miente, que peca

١٧ .Y i que llame a sus secuaces

١٨ !que Nosotros llamaremos a los que precipitan

١٩ !No! ¡No le obedezcas, sino prostérnate y acércatei

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gn .digen, des Barmherzigen

١ .Lies im Namen deines Herrn, Der erschuf

٢ .Erschuf den Menschen aus einem Klumpen Blut

٣ .Lies! denn dein Herr ist der Allgütige

٤ .Der (den Menschen) lehrte durch die Feder

٥ .te Den Menschen lehrte, was er nicht wu

٦ .,Keineswegs! wahrlich, der Mensch ist widerspenstig

٧ .hnt Weil er sich unabh

٨ .Wahrlich, zu deinem Herrn ist die Rückkehr

٩ .Hast du nicht den gesehen, der da wehrt

١٠ .?Unserem) Diener, wenn er betet)

١١ ,Wohlan, wenn er (der Diener) auf dem rechten Weg ist

١٢ !Oder zur Gerechtigkeit auffordert

١٣ ubig ist und den Wohlan, wenn er ungl

,Rücken kehrt

14. Wei ڪو er nicht, da ڪو Allah (ihn) sieht

15. ڪو, so werden Wir ihn gewi ڪو Nein, wenn er nicht abl ڪو
,ergreifen

16. Der lügenden, sündigen Stirnlocke

17. ,Mag er dann seine Mitverschworenen rufen

18. Wir werden (Unsere) Wache auch herbeirufen

19. (Nein, gehorche ihm nicht, sondern wirf dich nieder und nahe dich (Gott

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

1. ,Leggi! In nome del tuo Signore che ha creato

2. .ha creato l'uomo da un'aderenza

3. ,Leggi, ché il tuo Signore è il Generosissimo

4. ,Colui che ha insegnato mediante il cålamo

5. .che ha insegnato all'uomo quello che non sapeva

6. ,Invece no! Invero l'uomo si ribella

7. .appena ritiene di bastare a se stesso

8. .In verità il ritorno è verso il tuo Signore

9. Hai visto colui che proibisce

10. ?al servo di eseguire l'orazione

11. ,Pensi che segua la guida

12. ?[che comandi il timore [di Allah

13. ? Non pensi piuttosto che rinneghi e volga le spalle

14. ? Non sa che, invero, Allah vede

15. ,Stia in guardia: se non smette, Noi lo afferreremo per il ciuffo

16. .il ciuffo mendace peccaminoso

17. :Chiami pure il suo clan

18. . Noi chiameremo i guardiani

19. . No, non gli obbedire , ma prosternati e avvicinati

ترجمہ روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

1. – Читай! Во имя Господа твоего, который сотворил

2. .сотворил человека из сгустка

3. ,Читай! И Господь твой Щедрейший

4. ,который научил каламом

5. .научил человека тому, чего он не знал

6. Но нет! Человек восстает

7. .от того, что видит тебя разбогатевшим

8. !Ведь к Господу твоему – возвращение

9. Видал ли ты того, кто препятствует

?рабу, когда он молится .10

Видал ли ты, был ли он на правом пути .11

?или приказывал богобоязненность .12

?Видал ли ты, обвинял он во лжи и отвернулся .13

Разве не .14

?знал он, что Аллах видит

- Так нет! Если он не удержится, Мы схватим его за хохол .15

.хохол лживый, грешный .16

- И пусть он зовет свое сборище .17

!Мы позовем стражей .18

!Так нет! Не подчиняйся ему, и поклонись, и приблизься .19

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

.Oku Rabbinin adıyla ki bütün mahlûkat yaratt -1

.nsan da bir parça kan phtsndan var etti ف-2

.Oku ve Rabbin, pek büyük bir kerem sâhibidir -3

.yle bir Rab ki kâlemle retmi tir ض-4

.nsana bilmediini belletmi tir ف-5

.yle deil, üphe yok ki insan, azar elbette ف-6

.Kendini ihtiyâc yok grürse -7

.üphe yok ki dnü Rabbinin tapsna ق-8

.Grdün mü nehyedeni -9

.Bir kulu, namaz klarsa -10

.Bir dü ün, ya o doŗu yolu bulup giderse -11

.Yahut da çekinmeyi emrederse -12

.Grdün mü sen de, ya bürü yalanlar ve yüz çevirirse –۱۳

.Bilmez mi ki Allah, bilir gerçekten de –۱۴

.yle deıl, vaz geçmezse eër elbette tutarz perçeminden ف –۱۵

.Yalan syleyenin, yanl hareket edenin perçeminden –۱۶

.Derken hemdemlerini, kavmini, kabîlesini çarr –۱۷

.Biz de yaknda zebânileri çarrz –۱۸

yle deıl, itâat etme ona ve artk secde et de yakla ف –۱۹

ترجمه آذربایجانی

!Mərhamətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ya Peyğəmbər! Qur'ani-Kərimi bütün məxluqatı) yoxdan yaradan Rəbbinin adı ilə) .۱

!(bismillah deyərək) oxu

.O, insanı laxtalanmış qandan yaratdı .۲

!Ya Peyğəmbər!) Oxu! Sənin Rəbbin ən böyük kərəm sahibidir) .۳

.O Rəbbin ki, qələmlə (yazmağı) öyrətdi .۴

.O Rəbbin ki) insana bilmədiklərini öyrətdi) .۵

.Xeyr, insan azğınlıq edər .۶

!zünün dövlətli olduğunu gördüyü üçün? .۷

!Axı sənin axır dönüşün Rəbbinədir .۸

Gördünmü o kimsəni (Əbu Cəhli) ki, mane olur .۹

?Bir bəndəyə (sənə) namaz qıldığı vaxt .۱۰

,Bir de görək, əgər o doğru yoldadırsa . ۱۱

Yaxud (xalqa Allahdan) qorxmağı əmr edirsə, (sən belə bir əməl sahibinin namaz . ۱۲
qılmasına nə

!?(üçün mane olur, ona ibadət etməyi niyə qadağan edirsən? Bundan da rəzil iş olarmı

Ya Peyğəmbər!) Bir de görək, (əgər sənın namaz qılmağına mane olan kimsə) .۱۳
,Qur'anı) yalan sayır və (imandan) üz döndərsə

!Məgər bilmir ki, Allah (onun bütün əməllərini) görür .۱۴

Yox, yox! (Əbu Cəhl bu yaramaz əməllərinə son qoysun). Əgər son qoymasa, and .۱۵
– olsun ki, Biz onu kəkilindən yapışib (Cəhənnəmə) sürükləyəcəyik

!zü də yalançı, günahkar kəkilindən? .۱۶

!Qoy o özünün bütün tərəfdarlarını (köməyə) çağırınsın .۱۷

!Biz də zəbaniləri (Cəhənnəmdəki əzab mələklərini) çağıracağıq .۱۸

Yox, yox! Sən (ey Peyğəmbər!) ona uyma! Sən ancaq (Rəbbinə) səcdə et və (Ona) .۱۹
!yaxınlaş

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمان نیکوایت رحم والا ہے

۱. (اے محمد) اپنے پروردگار کا نام لے کر پڑھو جس نے (عالم کو) پیدا کیا

۲. جس نے انسان کو خون کی پھینکی سے بنایا

۳. پڑھو اور تمہارا پروردگار بے کریم ہے

۴. جس نے قلم کے ذریعے سے علم سکھایا

۵. اور انسان کو وہ باتیں سکھائیں جس کا اس کو علم نہ تھا

۶. مگر انسان سرکش ہو جاتا ہے

۷. جب کہ اپنے تئیں غنی دیکھتا ہے

۸. کچھ شک نہ لے کہ (اس کو) تمہارا پروردگار ہی کی طرف لوٹ کر جانا ہے

۹. بلا تم نہ اس شخص کو دیکھا جو منع کرتا ہے

۱۰. (یعنی) ایک بند کو جب وہ نماز پڑھتا ہے لگتا ہے

۱۱. بلا دیکھو تو اگر یہ راہِ راست پر ہے

۱۲. یا پرہیزگاری کا حکم کرے (تو منع کرنا کیسا)

۱۳. اور دیکھو تو اگر اس

نہ دین حق کو جلا یا اور اس سے منہ مو (تو کیا ہوا)

۱۴. کیا اس کو معلوم نہی کہ خدا دیکھ رہا ہے

۱۵. دیکھو اگر وہ باز نہ آئے گا تو ہم (اس کی) پیشانی کے بال پکے گے سیسے کے

۱۶. یعنی اس جہو سے خطا کار کی پیشانی کے بال

۱۷. تو وہ اپنے یاروں کی مجلس کو بلائے

۱۸. ہم بلی اپنے موکلانِ دوزخ کو بلا لیں گے

۱۹. دیکھو اس کا کہنا نہ ماننا اور قرب (خدا) حاصل کرتے رہنا

ترجمہ پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چم چم زيات مهربانه او پوره رحم لرونک د. ولوله (ا محمده!) د خپل پالوونکي (رب) په نامه چم (ول مخلوقات) يه پيدا کي دي

۲. پيدا يه که انسان د تليو شويو وينو د و و (علقه) څخه

۳. ولوله! (او پوه شه) چم ستا پرو د ار (له لولو کریمانو څخه) ل کر کریم د

۴. هغه چم وونه يه که ده په قلم سره

۵. او انسان ته يه هغه و و و دل چم د پر نه پوهيده

۶. داسه نه ده (لکه لر نه چم تاسو ځمان کوي) بيشکه چم انسان سرکشي کوي

۷. که چم ان به پروا ي

۸. بيشکه چم ستا رب ته بيرته ورتلل دي

۹. (ما ته دا ووايه چم دا رنه سم د سز لائق د که نه) آيا وينه هغه کس چم منع کول کوي (محمد ص) له لمانه

۱۰. بنده چم کله لمونز کوي

۱۱. ما ته دا ووايه که چم دا بنده د هدايت په لاره وي

۱۲. یا خلکو ته د تقوا حکم کوی (نو د هغه منع کول

پیکار دی؟ نه...)

۱۳. ما ته دا ووایه که چلر دغه (سرکش) له حقو انکار و کوی او مخ تر و لړ لوی (نو د د خدای د سز لائق نه د؟)

۱۴. آیا هغه نه پوهیږی چې خدای پاک هغه (د هغه اعمال) وینی؟

۱۵. داسه نه ده (لکه لرنه چې فکر کوی) که هغه (د خپل عمله) منع نه شول نو د وکی (د تندی ویته) نه به ی (عذاب ته) راکا و

۱۶. داسه وکی چې دروغجن او خطاکار د

۱۷. بیا چې هر وک راغوا ی راود غوا ی

۱۸. مونږ به هم (لر زر) د دوزخ ملاتیلک راوغوا و

۱۹. او داسه نه ده (لکه لرنه چې هغه یمان کوی) چې د خدای حکم مه منه، سجده کوه او خدای ته نزد شه.

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn (Muhemmed!) tu bi navê Xu-da yê teyê, ku tu .afirandîyî bi xûne

۲. Ewî meriv ji zûryan afirandîye.

۳. Tu bi xûne! Û Xuda yê te pir rûmetdare

۴. Ewî (bi merivan nivîsandina) bi gilîgo û nivîsdarokî daye hînkirinê

۵. Tişta, ku merivan nizanbûye ewî bi wan daye hînkirinê

۶. Na! (di hemberê van qencîyan da) bi rastî meriv ji avarû derketîye

۷. Ji ber, ku ewa (meriva) xwe ne hewce dîtîye

۸. (Bi rastî para zivirandin hey li bal Xuda yê te dane (wê hijmara kirinê wan bibîne

۹. ?Qey tu ewê, ku paradanê dike nabînî

۱۰. (Gava bendek nimej dike (ewî dide para da na hêle nimej bike

?Tu dibînî; heke;ewa (bendê nimêj; dike) li ser rêya rast be .١١

(Yan jî ewa (benda .١٢

?fermana bi Xuda parizî bike

Tu di binî; heke ewa (bendê paradanê dike) pišta xwe bide (van şîretan û) bide . ١٣
.(derewdêrandine? (wê gavê ewê bizane ka wê çi bê serê wî

?Maqey ewa nizane, ku bi rastî Yezdan bi hemû kirinê wî (dizane û) dibîne . ١٤

Na! heke ewa (ji wan kirinê xwe poşman nebe) parada nefitile, bi rastî emê bi . ١٥
.tûncika wî bigirin (ewî li bal dojê da) bi kişînin

.(Bi tûndcika wî virekê gunehkar (bigirin . ١٦

.Îdî bi ra ewa (here) gazî hemnişînê xwe bike . ١٧

.Emê jî gazî ferîştene xwene (parisvznê dojê bi navê) zabanî bikin. ١٨

Na! (Muhemmed!) qe tu bi gotina wî (gunahkarî) neke ü tu (ji bona Xuda yê xwe ra) . ١٩
.(kunde bihere û nezîkê wî (Xuda yê xwe be

ترجمه اندونزی

(Bagaimana pendapatmu tentang orang yang melarang, (٩

(Seorang hamba ketika dia mengerjakan salat, (١٠

Bagaimana pendapatmu jika orang yang melarang itu berada di atas kebenaran, (١١)

((٢

(Atau dia menyuruh bertakwa (kepada Allah). (١٢) (٣

Bagaimana pendapatmu jika orang yang melarang itu mendustakan dan berpaling.

((١٣) (٤

Tidakkah dia mengetahui bahwa sesungguhnya Allah melihat segala perbuatannya.

((١٤) (٥

Ketahuiilah, sungguh jika dia tidak berhenti (berbuat demikian) niscaya Kami tarik

(ubun-ubunnya, (١٥) (٦

(Yaitu) ubun-ubun orang yang mendustakan lagi durhaka.(١٤) (٧)

(Maka biarlah dia memanggil golongannya (untuk menolongnya),(١٧) (٨

(Kelak Kami akan memanggil malaikat Zabaniyah,(١٨) (٩

sekali- kali jangan, janganlah kamu patuh kepadanya; dan sujudlah dan dekatkanlah
(dirimu kepada Tuhan),(١٩) (١٠

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (١١

(Sesungguhnya Kami telah menurunkannya (Al-Quran) pada malam kemuliaan.(١) (١٢

Dan tahukah kamu apakah

(malam kemuliaan itu.(۲) (۱۳

(Malam kemuliaan itu lebih baik dari seribu bulan.(۳) (۱۴

Pada malam itu turun Para malaikat dan Ruh (malaikat Jibril) dengan izin Tuhan
(mereka untuk mengatur segala urusan).(۴) (۱۵

(Malam itu (penuh) kesejahteraan sampai terbit fajar.(۵) (۱۶

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱۷

Orang- orang kafir yakni ahli kitab dan orang- orang musyrik) mengatakan bahwa
mereka (tidak akan meninggalkan) agamanya (sebelum datang kepada mereka bukti
(yang nyata. (۱) (۱۸

yaitu) seorang Rasul dari Allah (Muhammad) yang membacakan lembaran- lembaran)
(yang disucikan (Al Quran),(۲) (۱۹

ترجمہ مالیزیائی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Bacalah (wahai Muhammad) dengan nama Tuhanmu yang menciptakan (sekalian
(makhluk), (۱

(Ia menciptakan manusia dari sebuku darah beku; (۲

(Bacalah, dan Tuhanmu Yang Maha Pemurah, - (۳

(Yang mengajar manusia melalui pena dan tulisan, - (۴

(Ia mengajarkan manusia apa yang tidak diketahuinya. (۵

Ingatlah! Sesungguhnya jenis manusia tetap melampaui batas (yang sepatutnya atau
(yang sewajibnya), (۶

(Dengan sebab ia melihat dirinya sudah cukup apa yang dihajatnya. (۷

Ingatlah) sesungguhnya kepada Tuhanmu lah tempat kembali (untuk menerima)
(balasan). (٨

(Adakah engkau nampak (baiknya) orang yang melarang (dan menghalang) – (٩

(Seorang hamba Allah apabila ia mengerjakan sembahyang? (١٠

(Adakah engkau nampak (buruknya) jika ia berada di atas jalan yang betul? – (١١

(Atau ia menyuruh orang bertaqwa (jangan melakukan syirik)? (١٢

Adakah engkau nampak (terlepasnya dari azab) jika ia mendustakan (apa yang
(disampaikan oleh Nabi Muhammad kepadanya) serta ia berpaling ingkar? (١٣

Tidakkah ia mengetahui bahawa sesungguhnya Allah melihat (segala amal
?(perbuatannya dan membalasnya

Jangan sekali-kali berlaku derhaka! Demi sesungguhnya jika ia tidak berhenti (dari perbuatannya yang buruk itu), nescaya Kami akan menyentap ubun-ubunnya (dan (menyeretnya ke dalam neraka), – (۱۵)

(Ubun-ubun (orang) yang berdusta, yang bersalah. (۱۶)

(Kemudian biarlah ia memanggil kumpulannya (untuk menyelamatkannya), (۱۷)

(Kami pula akan memanggil malaikat Zabaniyah (untuk menyeksanya)! (۱۸)

Ingatlah! Janganlah engkau (wahai Muhammad) menurut kehendaknya, dan (sebaliknya) sujudlah dan dappingkanlah dirimu kepada Allah (dengan taat dan (beramal soleh)! (۱۹)

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.1 Soma kwa jina la Mola wako aliyeumba .1

.2 Amemuumba Mwanadamu katika pande la damu .2

.3 Soma, na Mola wako ni Mtukufu mno .3

.4 Ambaye amefunza (kuandika) kwa kalamu .4

.5 Amemfunza mwanadamu asilolijua .5

.6 Sivyoy, hakika mwanadamu anaasi sana .6

.7 Kwa kujiona ametosha .7

.8 Bila shaka marejeo ni kwa Mola wako .8

.9 Je, umemuona ambaye humkataza .9

.10 ?Mja (wa Mungu) anaposwali .10

۱۱. Je, unaonaje kama yuko katika muongozo .

۱۲. ?Au anaamuru ucha Mungu

۱۳. ?Je, unaonaje kama anakadhibisha na kurudi nyuma

۱۴. ?Je, hujui kuwa Mwenyeezi Mungu anaona

۱۵. Sivyo, kama haachi, tutamkokota kwa nywele za utosini .

۱۶. Utosi muongo, wenye makosa .

۱۷. Basi na amwite mshauri wake .

۱۸. Nasi tutawaita askari wa adhabu .

۱۹. (Akome, usimtii bali sujudu na uwe karibu (na Mwenyeezi Mungu

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۴۵

(۹۶) سوره علق مکی است و نوزده آیه دارد (۱۹)

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید (۱).

انسان را از خونی بسته شده آفرید (۲).

بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریم تر است (۳).

کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد (۴).

آری انسان را تعلیم کرد چیزهایی را که نمی دانست (۵).

چنین نیست که انسان حقشناس باشد مسلماً طغیان می کند (۶).

بـــــــه خـــــــاطر اینکـــــــه خـــــــود را بی نیـــــــاز می بینـــــــد (۷).

صفحه ی ۵۴۶

ولی باید بداند که برگشت همه به سوی اوست (۸).

آیا دیدی آن شخص را که نهی می کرد؟ (۹).

بنده ای را که به هنگامی که نماز می خواند (۱۰).

خبر بده اگر او بر طریق هدایت بود (۱۱).

و به تقوی امر می کرد

(۱۲).

چه وظیفه ای را بر خود واجب می شمرد و حالا که تکذیب کرد و اعراض نمود آیا بغیر از عذاب استحقاق دارد؟ (۱۳).

آیا نمی دانست که خدا او را می بیند؟! (۱۴).

نه، چنین نیست که او خیال می کند می دانست و اگر دست از عمل زشتش برندارد موی پیشانیش را به شدت می گیریم (۱۵).

پیشانی دروغگوی خطاکارش را (۱۶).

آن وقت اهل مجلس خود را صدا بزند (۱۷).

ما هم به زودی ماموران دوزخمان را می خوانیم (۱۸).

نه، تو او را اطاعت مکن، سجده کن و نزدیک شو (۱۹).

بیان آیات در این سوره رسول خدا (ص) را امر می کند به اینکه قرآن را که به وحی خدا نازل می شود تلقی کند. و این سوره اولین سوره ای است که از قرآن نازل شده، و سیاق آیاتش آن چنان به هم ارتباط دارد که بتوان گفت یکباره نازل شده، و به زودی بدان اشاره خواهیم کرد، و این سوره به طور قطع در مکه نازل شده است.

[معنای "قرائت" و مفاد "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ..."]

"اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ" راغب در مفردات می گوید: کلمه "قرائت" به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در زبان است، و این کلمه را به هر ضمیمه کردنی نمی گویند، مثلاً در جمع کردن عده ای را به دور هم نمی گویند: "قراءت القوم"، دلیل این ادعا این است که تکرار یک حرف از حروف الفباء در زبان را هم قرائت نمی گویند «۱».

"قرأ"

، ماده

(۱) مفردات راغب

صفحه ی ۵۴۷

و به هر حال وقتی گفته می شود "قرات الكتاب" معنایش این است که از ضمیمه کردن چند حرف از آن، کلمه در آوردم و از ضمیمه

کردن کلمات آن با یکدیگر جمله‌هایی در آورده، مطالبی استفاده کردم، هر چند که آن حروف و این کلمات را به زبان هم نیاورده باشی پس قرائت، هم شامل مطالعه می‌شود، و هم شامل آنجایی که جمع حروف و کلمات را تلفظ بکنی، و هم آنجایی که این عمل را با شنیدن انجام دهی، که اطلاق قرائت بر معنای اخیر تلاوت هم نامیده می‌شود، هم چنان که خدای تعالی فرموده: "رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً" (۱).

و ظاهر اینکه به طور مطلق فرمود: "اقرا"، این است که منظور از آن معنای اول است، و مراد، امر به تلقی آیاتی از قرآن است که فرشته وحی از ناحیه خدا به آن جناب وحی می‌کند، پس جمله مورد بحث امر به قرائت کتاب است، که خود این امر هم از آیات آن است، و این، نظیر گفتار هر نویسنده‌ای است که در آغاز نامه‌ای که به دیگری می‌نویسد سفارش می‌کند که این نامه مرا بخوان، و به آن عمل کن، پس اینکه می‌گوید: "این" و "یا می‌گوید" آن "خودش نیز جزو نامه است.

از این سیاق دو احتمال تأیید می‌شود:

اول اینکه: این آیات اولین آیاتی است که از قرآن کریم بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده.

دوم اینکه: تقدیر کلام "اقرا القرآن" و یا چیزی که این معنا را برساند می‌باشد.

خلاصه می‌خواهیم بگوییم آیه شریفه امر به مطلق قرائت نیست، و نخواستہ با چشم پوشی از مفعول، فعل "اقرا" را به طور لازم استعمال کرده باشد، و نیز منظور از این دستور خواندن به مردم نیست و نخواستہ با حذف متعلق (مردم) اقرء را در "اقرا علی الناس" استعمال کرده

باشد، هر چند که خواندن بر مردم هم یکی از اغراض نزول وحی است، هم چنان که در جای دیگر فرموده: "وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا" «۲»، و نیز کلمه "بِسْمِ رَبِّكَ" مفعول فعل "اقرا" و حرف "باء" در آن زاییده، و تقدیر کلام "اقرا اسم ربک"، یعنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نیست.

و جمله "بِسْمِ رَبِّكَ" متعلق است به کلمه ای تقدیری، نظیر "اقرا مفتحا" و یا

(۱) فرستاده ای از ناحیه خدا که صحیفه هایی پاک را تلاوت می کند. سوره بینه، آیه ۲.

(۲) و قرآنی که ما آن را آیه آیه کردیم تا به تدریج بر مردمش بخوانی و به همین منظور هم به تدریج نازلش کردیم. سوره اسری، آیه ۱۰۶. _____ صفحه ۵۴۸ ی

"ابتدئاً باسم ربک". و ممکن هم هست متعلق به خود "اقرا"، و حرف باء برای ملابسه (اتصاف) باشد، و این منافات ندارد با اینکه بسم الله اول سوره جزو سوره باشد، و تکرار آن نیست، چون در بسم الله خود خدای تعالی کلام خود را با آن آغاز کرده، و در "اقراً باسم ربک" دستور می دهد بندگان را به نام او آغاز کنند، هر چند که در جای دیگر دستور داده هر کاری را که می خواهند آغاز کنند، با بسم الله آغاز کنند، پس در حقیقت آیه مورد بحث دستور العمل است نظیر امر به گفتن ان شاء الله در آیه "وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ ءِ اِنِّیْ فَاعِلٌ ذٰلِکَ غَدًا اِلَّا اَنْ یَّشَاءَ اللّٰهُ" «۱»- دقت فرماید.

و در جمله "رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ" اشاره شده است به اینکه رب تو تنها و تنها آن کسی است که عالم آفریده،

و این همان توحید ربوبیت است که مقتضی است عبادت را در او منحصر کنند، و این خود رد اعتقاد مشرکین است که می گفتند خدای سبحان تنها خلقت و ایجاد را به عهده دارد، و اما ربوبیت یعنی مالکیت و تدبیر عالم از آن مقربین در گاه او است، و خدای تعالی بعد از ایجاد عالم تدبیر امور آن را به عهده آنان گذاشت، که یا از جنس فرشتگانند، و یا از جنس جن، و یا افراد برجسته ای از انسان. در آیه مورد بحث اشاره کرده به اینکه خیر، چنین نیست، و تصریح کرده به اینکه ربوبیت هم مانند خلقت مخصوص خدای تعالی است.

[خلقت انسان از "علق" برهان و شاهدی بر یگانگی خداوند در ربوبیت

و در جمله "خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ" منظور از "انسان" جنس بشر است، که از راه تناسل پدید می آید، و کلمه "علق" به معنای خون بسته شده است، یعنی اولین حالتی که منی در رحم به خود می گیرد.

پس آیه شریفه، به تدبیر الهی وارد بر انسان اشاره دارد، تدبیرش از لحظه ای که به صورت علقه در می آید، تا وقتی که انسانی تام الخلقه می شود، و دارای صفاتی عجیب و افعالی محیر العقول می گردد، پس انسان انسانی تمام و کامل نمی شود، مگر به تدبیر مستمر و پی در پی خدای تعالی که این تدبیر پی در پی چیزی نیست مگر خلقت پی در پی، (پس ممکن نیست خلقت را از خدا و تدبیر را از غیر او بدانیم) پس خدای تعالی بعین همان دلیل که خالق انسان است مدبر او نیز هست، در نتیجه انسان چاره ای جز این ندارد که خدای واحد

را رب خود بگیرد. بنا بر این در جمله مورد بحث احتجاجی بر توحید در ربوبیت شده است.

(۱) هرگز مگو من فردا این کار را خواهم کرد مگر آنکه کلام خود را مقید کنی به خواست خدا.

سوره کهف، آیه ۲۴.

صفحه ی ۵۴۹

[مراد از امر به قرائت در " اَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ " و مفاد توصیف خدا به " الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ " بعد از امر به قرائت

" اَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ " در این سه آیه امر به قرائت را تکرار نموده، تا مطلب یعنی امر اولی را تاکید کند، چون ظاهر سیاق اطلاق همین است، که منظور از دومی هم همان اولی است، و گرنه قیدی برای دومی می آورد.

ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد از امر اولی، این است که خودش بخواند، و مراد از دومی این است که برای مردم بخواند و تبلیغ کند. هم چنان که بعضی دیگر گفته اند: مراد از هر دو امر، این است که قرآن را بر مردم بخواند. ولی این دو وجه از آیه استفاده نمی شود.

و معنای " وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ " این است که: پروردگار تو کسی است که عطایش فوق عطای هر کس دیگر است، چون هر کس دیگر که به تو عطایی می کند به استحقاق می کند، ولی پروردگارت بدون استحقاق عطاء می کند، علاوه بر این، عطای دیگران هم عطای او است، و بالآخره هر عطایی به او منتهی می شود.

" الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ " - حرف باء در این جمله سببیت را می رساند، می فرماید: خدای تعالی قرائت و یا کتابت و قرائت را به وسیله قلم بیاموخت، و این جمله هم می تواند حالیه باشد، و

هم استینافیه، و به هر حال زمینه آن زمینه تقویت روح رسول خدا (ص) و از بین بردن اضطراب آن حضرت است، اضطرابی که از دستور قبلی به آن جناب دست داده بود، چون دستور خواندن به کسی که امی است، نه سواد خواندن دارد و نه نوشتن، اضطراب آور است، گویا فرموده: کتاب پروردگارت را بخوان، کتابی را که او به تو وحی می کند، و از این فرمان اضطراب و خوفی به خود راه مده، و چه جای ترسیدن است؟ در حالی که پروردگار اکرم تو آن کسی است که قرائت را به وسیله قلم به انسان آموخت؟ خوب، وقتی سواد سواد دارها هم به وسیله قلم است که او آفریده، و در اختیارشان قرار داده، تا منویات خود را بنویسند، چرا نتواند قرائت کتاب خود را بدون وساطت قلم به تو تعلیم دهد؟ آن هم با اینکه به تو امر کرده که: "بخوان" اگر تو را توانای بر خواندن نکرده بود، هرگز امر به آن نمی کرد.

بعد از جمله مورد بحث که خطابش به شخص رسول خدا (ص) است، نعمت تعلیم را عمومیت داده، می فرماید: "عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ" به جنس انسان چیزهایی را که نمی دانست تعلیم داده، و این خود مزید تقویت است، و رسول خدا را بیشتر دلگرم و خرسند می سازد.

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۴.
صفحه ی ۵۵۰

و مراد از "انسان" به طوری که از ظاهر سیاق برمی آید جنس انسان است.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از آن خصوص آدم است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: ادريس است، چون او بود که برای اولین بار با قلم خط نوشت.

و بعضی

«۳» دیگر گفته اند: همه انبیایی هستند که می توانستند بنویسند. لیکن این اقوال، ضعیف و از فهم بدورند.

"كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ" "أَنْ رَأَاهُ اسْتِغْنَىٰ" این دو آیه رد و رد رفتاری است که انسان در مقابل نعمت های الهی از خود نشان می دهد، رفتاری که از خلال آیات قبل استفاده می شود، چون از آیات بر می آید که خدای تعالی نعمت های بزرگی نظیر تعلیم به قلم و تعلیم از طریق وحی را به انسان داده، پس بر انسان واجب است شکر آن را بجای آورد، ولی او بجای شکر، کفران و طغیان می کند.

"إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ" - یعنی انسان بجای شکر طغیان می کند، یعنی پا از گلیم خود فراتر می نهد. و این خبری است از آنچه در طبع بشر است، نظیر آیه زیر که خبر می دهد از اینکه بشر طبعاً ظلوم و کفرانگر است: "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ" «۴».

[بی نیاز دانستن خود، منشا و علت طغیان آدمی است

"أَنْ رَأَاهُ اسْتِغْنَىٰ" - کلمه "راه" از مصدر رأى است، نه مصدر رؤیت، یعنی دیدن به چشم، و فاعل "راه" و نیز مفعولش همان انسان است، و جمله مورد بحث می خواهد علت طغیان انسان را بیان کند، می فرماید علت طغیانش این است که او خود را بی نیاز از پروردگار خود می داند، پروردگاری که بر او انعام کرده و سراپای وجود او انعام وی است، و نعمت های بی شمار او را کفران می کند، و علت این انحراف آن است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می پردازد، و دل به اسباب ظاهری که تنها وسیله مقاصد او است (و نه هدف) می بندد، و در نتیجه از

پروردگارش غافل می شود، و به هیچ وجه خود را محتاج او نمی بیند، چون اگر خود را محتاج او می دید همین احتیاج وادارش می کرد که به یاد او بیفتد، و او را ولی نعمت های خود بداند، و شکر نعمت هایش را بجای آورد، نتیجه این انحراف این است که در آخر خدا را به کلی فراموش نموده، سر به طغیان بردارد.

"إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ كَلِمَةٌ رَّجَعِيٌّ" مانند کلمه "رجوع" به معنای برگشتن است، و به طوری که از سیاق

(۱ و ۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۵.

(۴) سوره ابراهیم، آیات ۳۴-۳۵.

صفحه ی ۵۵۱

تهدید آینده بر می آید این جمله تهدید به مرگ و بعث است، و خطاب در آن به رسول خدا (ص) است.

و بعضی «۱» گفته اند: خطاب در آن به طریق بکار بردن التفات به جنس انسان است، تا تشدید بیشتری کرده باشد. ولی ظهور آیه در معنای اول بیشتر است.

"أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ" این شش آیه جنبه مثل دارد، و می خواهد به عنوان نمونه چند مصداق از انسان طاغی را ذکر کند، و نیز به منزله زمینه چینی است برای تهدید صریحی که بعداً به عقاب نموده، عقاب کسانی که از اطاعت او نهی می کنند، و نیز زمینه است برای امر به عبادتش. و مراد از "عبدی که نماز می خواند" به طوری که از آخر آیات بر می آید رسول خدا (ص) است، چون در آخر آیات آن جناب را از اطاعت آن شخص نهی

نموده، امر به سجده اش و به نزدیک شدنش می فرماید.

[توضیحی راجع به تشریح نماز قبل از شب معراج و قبل از نزول قرآن که از آیه: " أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى " استفاده می شود] و بنا بر این فرض که سوره مورد بحث اولین سوره نازل شده از قرآن باشد، و نیز بنا بر اینکه از اول تا به آخر سوره یکباره نازل شده باشد، سیاق این آیات دلالت دارد بر اینکه رسول خدا (ص) قبل از نزول قرآن نماز می خوانده، و همین معنا دلالت دارد بر اینکه آن جناب قبل از رسیدنش به مقام رسالت با نزول قرآن، یعنی قبل از حادثه بعثت از انبیا بوده.

ولی بعضی «۲» گفته اند که: نماز قبل از بعثت آن جناب نماز واجب نبوده، و به طوری که از اخبار بر می آید نمازهای واجب در شب معراج واجب شده، و در سوره اسراء فرموده:

" أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ " «۳».

اما این سخن درست نیست، برای اینکه آنچه از داستان شب معراج مسلم است، و روایات معراج بر آن دلالت دارد، تنها این است که نمازهای پنجگانه یومیه در آن شب با شکل خاص خود یعنی دو رکعت دو رکعت واجب شد، و هیچ دلالتی ندارد بر اینکه قبل از آن شب به صورت دیگر تشریح نشده بود، بلکه در بسیاری از آیات سوره های مکی و از آن جمله سوره های که قبل از سوره اسراء نازل شده، نظیر سوره مدثر و مزمل و غیر آن دو سخن از نماز کرده، و به _____

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸۲.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸۳.

نماز را در هنگام ظهر تا تاریکی شب و هنگام فجر پیا پیا بدار. سوره اسری، آیه ۷۸.

صفحه ی ۵۵۲

تعبیرهایی مختلف از آن یاد نموده، هر چند که کیفیت آن را ذکر نکرده، اما اینقدر هست که نمازهای قبل از معراج مشتمل بر مقداری تلاوت قرآن و نیز مشتمل بر سجده بوده.

و در بعضی از روایات هم آمده که رسول خدا (ص) در اوایل بعثت با خدیجه و علی (علیهما السلام) نماز می خواند، در این روایات هم نیامده که نماز آن روز به چه صورت بوده.

و کوتاه سخن اینکه: جمله "أرأیت" به معنای "خبر ده مرا" است، و استفهام در آن به منظور شگفتی انگیزتن است، و مفعول اول فعل "أرأیت" ی اول کلمه "الذی ینهی" است، و مفعول "أرأیت" ی سوم ضمیری است که به موصول "الذی" برمی گردد، و مفعول "أرأیت" ی دوم ضمیری است که به کلمه "عبدا" برمی گردد، و مفعول دوم "أرأیت" در هر سه جا جمله "أَلَمْ يَعْلَمَ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى" است.

و حاصل معنای آیات مورد بحث این است که: مرا خبر ده از کسی که نهی می کرد بنده ای را که نماز می خواند، و خدا را عبادت می کرد و این شخص می داند که خدا عمل او را می بیند، و از حال او خبر دارد، و نیز مرا خبر ده از این نهی کننده که به فرضی که بنده نماز گزار نامبرده بر طریق هدایت باشد، و به تقوی عمل کند، او چه حالی خواهد داشت، با اینکه می داند خدا او را می بیند، و باز مرا خبر ده از این نهی کننده، که اگر نهیش

تکذیب حق و اعراض از ایمان به حق باشد، و با این حال شخص نمازگزار را از نماز نهی می کند، و با اینکه می داند خدا می بیند آیا جز عذاب استحقاق جزایی دارد؟

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مفعول اول جمله "أرأيت" در هر سه جا همان موصول و یا ضمیری است که به موصول بر می گردد، و این را بدان جهت گفته اند که بین ضمیرها تفکیک نینداخته باشند.

و بنا بر این، بهتر آن است که آیه "أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ رَأَىٰ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ" را اینطور معنا کنیم که: مرا خبر ده از این نهی کننده آیا اگر بر طریق هدایت بود، و یا به تقوی امر می کرد، و می دانست که خدا او را می بیند، چه وظیفه ای می دید، و چه عملی را بر خود واجب می دانست، و با اینکه از عبادت خدای سبحان نهی کرده، چه حالی خواهد داشت؟

و با اینکه می توان گفتار مفسر نامبرده را چنین توجیه کرد، ولی معنای مستفاد از آن معنای بعیدی است، و اشکال تفکیک در ضمائر که به خاطر آن این طور خود را به زحمت _____

(۱) روح المعانی _____، ج ۳۰، ص ۱۸۳.
صفحه ی ۵۵۳ _____

انداخته اند همه جا اشکال موجهی نیست، در بعضی موارد که سیاق اقتضا کند و قرائن کمک نماید تفکیک مانعی ندارد.

"أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ" - مراد از این "علم"، آگاهی بر طریق استلزام است، چون لازمه اعتقاد به اینکه خدا خالق هر چیزی است این اعتقاد است که خدا به هر چیزی عالم است، هر چند صاحب اعتقاد اولی از این اعتقاد دیگرش غافل باشد، و آن کسی که از

نماز نهی می کرد از وثنی مذهبیان و مشرک بوده، و وثنی مذهبیان اعتراف دارند به اینکه خالق هر چیزی خدا است، و همچنین خدا را از هر نقصی منزّه می دارند، پس باید معتقد باشند که خدا جاهل نیست، و از هیچ عملی عاجز نیست، و همچنین هیچ صفت نقص ندارد، هر چند که خود از این اعتقادشان غافل باشند.

[تهدید آنکه مانع نماز گزاردن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می شده

"كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسِفَعَنَّ بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ" در مجمع البیان می گوید: کلمه "سفع" به معنای جذب شدید است، وقتی گفته می شود: "شفعت الشیء" معنایش این است که: من آن چیز را به شدت جذب کردم و گرفتم «۱».

و در این آیه "ناصیه" (موی جلو پیشانی) را به صفت "کاذبه" و "خاطئه" توصیف کرده، با اینکه این دو صفت، صفت صاحب پیشانی است، و این طور نسبت دادن از باب مجاز است.

و در این کلام ردعی شدید و تهدیدی بالغ است، و می فرماید: مساله آن طور نیست که او پنداشته و خواسته است، و یا او نمی تواند چنین کند، سوگند می خورم که اگر دست از این بازداریش از نماز بر ندارد، و منصرف نگشته هم چنان بنده ما را از نماز نهی کند، به طور مسلم ناصیه او را به شدت خواهیم گرفت، و به وضعی ذلت بار او را به سوی عذاب جذب می کنیم، آری ناصیه ای را که صاحبش کاذب است و به خطا سخن می گوید و عمل می کند، به شدت جذب خواهیم کرد.

"فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ" کلمه "نادی" به معنای مجلس است، و گویا مراد از مجلس، اهل مجلس باشد، می فرماید:

وقتی او را گرفتیم اهل مجلس خود را به کمک بخواند.

ولی بعضی «۲» گفته اند: اصلاً کلمه نادی به معنای جلیس (همنشین) است، و کلمه _____

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

صفحه ی ۵۵۴ _____

"زبانیه" به معنای فرشتگان موکل بر آتش است. بعضی «۱» گفته اند: زبانیه در کلام عرب به معنای پلیس است، و امر در آیه تعجیزی است، می خواهد با این امر به شدت اخذ اشاره کرده باشد، و معنایش این است که باید این کسی که از نماز نهی می کند جمع خود را صدا بزند، تا او را از دست ما نجات دهند، و ما به زودی پلیس های موکل بر آتش را که فرشتگانی خشن و پر نیرو هستند صدا می زنیم، آن وقت است که نصرت هیچ ناصری سودی به حال او نخواهد داشت.

"كَلَّا لَا تَطْعُهُ وَ اَسِيْجُدْ وَ اقْتَرِبْ" در این آیه ردع قبلی تکرار شده، تا در آن تاکید شده باشد، و معنای جمله "لا تطعه" این است که: تو ای پیامبر او را در نهی از نماز اطاعت مکن، و این خود قرینه ای است بر اینکه مراد از جمله "و اسجد" سجده کردن در نماز است، و چه بسا نمازی که رسول خدا (ص) در آن ایام می خوانده مرکب از همین دو عنوان یعنی سجده و تسبیح بوده.

ولی بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: منظور از این سجده کردن، نماز خواندن نیست بلکه سجده ای است که بعد از خواندن این سوره و سه سوره دیگر قرآن واجب است، و به آن چهار سوره، "عزائم چهارگانه" می گویند، و کلمه "اقترب" امر از مصدر اقتراب است،

که به معنای تقرب به خدای تعالی است.

و بعضی «۳» گفته اند: نزدیک شدن به ثواب خدای تعالی است.

بحث روایتی [روایاتی در باره ماجرای نزول نخستین وحی بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ..."] و بیان اشکالی که در این روایات دیده می شود]

در الدر المنثور است که عبد الرزاق، احمد، عبد ابن حمید، بخاری، مسلم، ابن جریر، ابن انباری- در کتاب مصاحف- ابن مردویه و بیهقی، از طریق ابن شهاب از عروه بن زبیر از عایشه ام المؤمنین روایت کرده اند که گفت: اولین روزنه ای که از وحی به روی رسول خدا (ص) باز شد، این بود که در عالم رؤیا در خواب چیزهایی می دید که چون صبح روشن در خارج واقع می شد.

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۲۶.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۲۸.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

صفحه ی ۵۵۵

سپس علاقه و محبت به خلوت و تنهایی در دلش انداخته شد، و (غالباً) تک و تنها در غار حرا- ۱۸ کیلومتری مکه- بسر می برد، و در هر سال برای اینکه مدتی در آنجا به تهجد و عبادت پردازد، خود را آماده می ساخت و آب و طعام تهیه می کرد، و آن مدت را یکسره به عبادت می پرداخت و به خانه نمی رفت، سال بعد نیز چنین می کرد، و باز برای آن مدت توقف در حرا خود را آماده می ساخت، تا آنکه شبی که در غار حرا بود، فرشته خدا حق را بر او نازل کرد، و بدو گفت: "اقرا" رسول خدا (ص) پاسخ داد: من خواندن بلد نیستم.

رسول خدا (ص) فرمود: آن فرشته مرا گرفت و فشاری بر من وارد آورد،

به طوری که تاب و توانم از دست رفت آن گاه رهایم کرد، و دوباره گفت: "اقرا" گفتم من خواندن بلد نیستم، باز مرا گرفت و فشار داد، به طوری که طاقتم از دست رفت، این بار هم مرا رها کرد و گفت: "اقراً" گفتم خواندن نمی دانم، بار سوم مرا گرفت، و همان فشار را وارد آورد، به طوری که توانم از دست رفت، این بار نیز مرا رها کرد و گفت: "اقراً بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ...".

پس رسول خدا (ص) این سوره را گرفت، و به طرف مکه برگشت، در حالی که قلبش به شدت می تپید، تا به خانه خدیجه دختر خویند رسید، گفت:

مرا بیچید، مرا بیچید، اهل خانه او را در روپوشی پیچیدند، تا آن حالت ترس و اضطرابش آرام گرفت، آن گاه به خدیجه رو کرد و داستان را برای او باز گفت، و در آخر گفت بر جان خود می ترسم. خدیجه گفت: ابدا چیزی نیست، خدا هرگز تو را خوار نمی کند، برای اینکه تو شخصی نیکوکاری، و صله رحم می کنی و زحمت دیگران را تحمل می نمایی و برهنگان را می پوشانی، تو میهمان نواز و یاور مبتلایانی.

آن گاه خدیجه آن جناب را نزد پسر عمش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزی که در جاهلیت از بت پرستی به کیش نصرانیت درآمده بود آورد، و ابن ورقه زبان عبرانی را می دانست و انجیل را به طور کامل به عبرانی می نوشت، مردی سالخورده و نابینا بود خدیجه گفت: ای پسر عم کمی به سخنان پسر برادرت گوش کن.

ورقه گفت: ای برادرزاده چه می بینی؟

رسول خدا (ص) آنچه دیده بود به او خبر داد، ورقه گفت: این همان ناموسی است که خدا بر موسایش نازل می کرد، و ای کاش من در آن درخت شاخه ای بودم، و ای کاش زنده می ماندم تا آن روزی که قوم تو از مکه بیرون می کنند. رسول خدا (ص) پرسید بیرون کنندگان من قوم من خواهند بود؟ گفت بله، هیچ پیامبری نیاورده مثل آنچه تو آورده ای، مگر آنکه مورد حمله و _____ صفحه ی

۵۵۶

دشمنی قومش قرار گرفته، و من اگر آن روز تو را دریابم یاریت خواهم کرد، یاری صمیمانه، لیکن چیزی نگذشت که ورقه از دنیا رفت و مدتی وحی تعطیل شد «۱».

ابن شهاب می گوید: ابو سلمه بن عبد الرحمن برایم حدیث کرد که جابر بن عبد الله انصاری روزی از مساله وحی سخن می گفت، در ضمن سخن، گفت رسول خدا (ص) فرمود در حینی که داشتم قدم می زدم ناگهان صوتی از طرف آسمان شنیدم، سربلند کردم ناگهان همان کسی را دیدم که در غار حرا او را دیده بودم، دیدم که بین آسمان و زمین بر کرسی نشسته من از دیدنش دچار رعب شده به خانه برگشتم، و گفتم مرا بیچید مرا بیچید، در همین حال این آیه نازل شد که: " يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِيرٌ وَ نِيَابِكَ فَطَهَّرٌ وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ " از آن به بعد وحی خدا پی در پی رسید «۲».

و نیز در همان کتاب است که ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابو نعیم (در کتاب دلائل)، از عبد الله بن شداد روایت کرده اند که گفت: جبرئیل بر محمد (ص) نازل شد و گفت: ای محمد

بخوان. پاسخ داد من خواندن نمی دانم، او را در آغوش خود کشید، سپس گفت: ای محمد بخوان، پاسخ داد سواد ندارم. گفت: "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... مَا لَمْ يَعْلَمْ".

پس رسول خدا (ص) نزد خدیجه آمد و گفت: ای خدیجه به گمانم چیزی به من شده. خدیجه گفت حاشا، به شما چیزی نشده، به خدا قسم پروردگار تو به تو آسیبی نمی رساند، چون تا کنون حتی یک عمل زشت نکرده ای، خدیجه این را گفت و برخاسته نزد ورقه رفت و جریان را به او گفت. ورقه گفت اگر مطلب همین طور باشد که او گفته (به تو مژده می دهم که) شوهرت پیغمبری از پیامبران است، و به زودی از امتش صدمه های بسیار خواهد دید، و اگر من نبوتش را درک کنم حتما به او ایمان می آورم.

راوی می گوید: بعد از این جریان مدتی جبرئیل نازل نشد خدیجه گفت: به نظرم پروردگارت بر تو خشم کرده آن گاه خدای تعالی این سوره را نازل کرد: "وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ" (۳).

مؤلف: در این باب روایتی آمده که سوره ای که جبرئیل بر آن جناب نازل کرد سوره حمد بود «۴».

(۱ و ۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۸.

(۴) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۵۱۴.
صفحه ی ۵۵۷

ولی این داستان که در روایات آمده خالی از اشکال و بلکه اشکالها نیست، برای اینکه اولاً به رسول خدا (ص) نسبت شک در نبوت خود داده و گفته که:

آن جناب احتمال داده آن صدا و آن شخصی که بین زمین و آسمان دیده و آن سوره ای که به او نازل

شده همه از القائنات شیطانی باشد، و ثانیاً به وی نسبت داده که اضطراب درونیش زایل نشد، تا وقتی که یک مرد نصرانی - ورقه بن نوفل - که خود را به رهبانیت زده بود به نبوتش شهادت داد، آن وقت اضطرابش زایل شد، با اینکه خدای تعالی در باره آن جناب فرموده:

"قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي" «۱»، و چگونه ممکن است چنین کسی از سخنان یک نصرانی تحت تاثیر قرار گیرد، و برای آرامش خاطرش محتاج به آن باشد، مگر در آن سخنان چه حجت روشنی بوده؟ و مگر خدای تعالی در باره آن جناب نفرموده: "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي" «۲» و آیا اعتماد کردن به قول ورقه بصیرت است، و بصیرت پیروانش هم همین است که ایمان آورده اند به کسی که به گفتاری بی دلیل ایمان آورده و اعتماد کرده؟ و آیا وضع سایر انبیاء هم بدین منوال بوده، و آنجا که خدای تعالی می فرماید:

"إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِّن بَعْدِهِ" «۳»، امت این انبیا هم اعتمادشان به نبوت پیغمبرشان برای این بوده که مثلاً - پیر مردی همانند ورقه گفته است که نوح پیغمبر است، و یا هود و صالح پیغمبرند؟ قطعاً پایه تشخیص نبوت یک پیغمبر اینقدر سست نیست.

بلکه حق این است که: نبوت و رسالت ملازم با یقین و ایمان صد در صد شخص پیغمبر و رسول است، او قبل از هر کس دیگر یقین به نبوت خود از جانب خدای تعالی دارد، و باید هم چنین باشد، روایات وارده از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هم همین

[شان نزول آیات: "أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى..."، سجده نزدیک ترین حالت عبد به رب، سور عزائم

و در مجمع البیان در ذیل آیه "أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى... " آمده که ابو جهل گفت: راستی محمد صورت خود را در حضور شما به خاک می گذارد؟ گفتند: بله. گفت به آن کسی سوگند که باید به او سوگند خورد، اگر او را ببینم که چنین می کند گردنش را لگدمال خواهم کرد.

شخصی در همان بین صدا زد این است که دارد نماز می خواند، ابو جهل پیش رفت تا گردن رسول خدا (ص) را لگد کوب کند، چیزی نگذشت که عقب عقب برگشت، در حالی که دستها را پیش رویش گرفته بود، (گویی از چیزی پرهیز می کرد و

(۱) بگو من از ناحیه پروردگارم در کارم هوشیارم. سوره انعام، آیه ۵۷.

(۲) بگو این است راه من، من بر بصیرتی خدا دادی به سوی خدا دعوت می کنم، هم خودم و هم هر کس که مرا پیروی کند، که او نیز دارای این بصیرت می شود. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

(۳) ما به تو وحی کردیم همانطور که به نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم. سوره نساء، آیه ۱۶۳.

صفحه ی ۵۵۸

بلایی را از خود دور می ساخت)، مردم از او پرسیدند تو را چه می شود ای ابا الحکم؟ گفت بین من و او خندقی از آتش است، و اینها بالدارهایند، رسول خدا (ص) فرمود به آن خدایی که جانم به دست او است اگر به من نزدیک می شد ملائکه تکه تکه بدنش را می قاپیدند، اینجا بود که خدای تعالی آیه "أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى" را تا به آخر سوره نازل کرد

این روایت را مسلم هم در صحیح خود نقل کرده.

و در تفسیر قمی در تفسیر آیه مورد بحث گفته: ولید بن مغیره مردم را از نماز خواندن و از اطاعت خدا و رسول نهی می کرد، خدای تعالی در باره اش فرمود: "أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى" «۲».

مؤلف: مفاد این روایت با سیاق آیات نمی سازد، چون از سیاق بر می آید نماز گزار رسول خدا (ص) بوده نه مردم.

و در مجمع البیان آمده که در حدیثی از عبد الله بن مسعود آمده که فرمود: نزدیک ترین حال بنده به خدا حال سجود است «۳».

و در کافی به سند خود از وشاء روایت کرده که گفت: من از حضرت رضا (ع) شنیدم می فرمود: نزدیک ترین حال بنده به خدا حالت سجود او است، و به همین جهت است که فرموده: "وَ اشْجُدْ وَ اقْتَرِبْ" «۴».

و در مجمع البیان است که عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: سوره های عزائم که سجده آنها واجب است عبارتند از "الم تنزیل" و "حم سجده" و "النجم اذا هوی" و "اقرا باسم ربك"، و بقیه سجده ها که در سراسر قرآن است مستحب است نه واجب «۵».

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۵.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

(۴) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۳.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

تفسیر نمونه

همانگونه که در شرح محتوای سوره نیز اشاره کردیم به اعتقاد اکثر مفسران این سوره نخستین سوره ای است که بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، بلکه به گفته بعضی پنج آیه

فوق به اتفاق همه مفسران در آغاز وحی بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده ، مضمون آن نیز مؤید این معنی است .

در روایات آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کوه حرا رفته بود جبرئیل آمد و گفت : ای محمد بخوان ! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من قرائت کننده نیستم .

جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد، و بار دیگر گفت : بخوان ! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همان جواب را تکرار کرد، بار دوم نیز جبرئیل این کار را کرد، و همان جواب را شنید، و در سومین بار گفت : اقراء باسم ربك الذی خلق ... (تا آخر آیات پنجگانه).

این سخن را گفت و از دیده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنهان شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که با دریافت نخستین اشعه وحی سخت خسته شده بود به سراغ خدیجه آمد، و فرمود: زملونی و دثرونی : مرا پوشانید و جامهای بر من بیفکنید تا استراحت کنم . <۲>

((طبرسی)) در مجمع البیان نیز نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خدیجه فرمود هنگامی که تنها می شوم ندائی می شنوم (و نگرانم!).

خدیجه عرض کرد: خداوند جز خیر در باره تو کاری نخواهد کرد، چرا

که به خدا سوگند تو امانت را ادا می کنی ، صله رحم بجا می آوری ، در سخن گفتن

خدیجه می گوید: بعد از این ماجرا ما به سراغ ورقه بن نوفل رفتیم (او از آگاهان عرب و عموزاده خدیجه بود) رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه را دیده بود برای ((ورقه)) بیان کرد، ((ورقه)) گفت: هنگامی که آن منادی به سراغ تو می آید دقت کن بین چه می شنوی؟ سپس برای من نقل کن .

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خلوتگاه خود این را شنید که می گوید: ای محمد بگو: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين - تا - ولا الضالين ، و بگو: لا اله الا الله ، سپس حضرت به سراغ ورقه آمد و مطلب را برای او بازگو کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو، باز هم بشارت بر تو، من گواهی می دهم تو همان هستی که عیسی بن مریم بشارت داده است! و تو شریعتی همچون موسی داری تو پیامبر مرسلی ، و به زودی بعد از این روز مأمور به جهاد می شوی و اگر من آن روز را درک کنم در کنار تو جهاد خواهم کرد!

هنگامی که ورقه از دنیا رفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من این روحانی را در بهشت (بهشت برزخی) دیدم در حالی که لباس حریر بر تن داشت ، زیرا او به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد. <۳>

البته در بعضی از کلمات مفسرین ، یا کتب تاریخ ، مطالب ناموزونی در باره این فصل از زندگی پیغمبر اکرم (صلی الله

علیه و آله و سلم) به چشم می خورد که مسلماً از احادیث مجعول و اسرائیلیات است، مثل اینکه پیغمبر بعد از ماجرای نخستین نزول وحی بسیار ناراحت شد و از این ترسید که القآت شیطانی باشد! یا چند بار تصمیم گرفت خود را از کوه به زیر پرتاب کند! و امثال این لاطائلات که نه با مقام شامخ نبوت سازگار است، نه با آنچه در تاریخ از عقل و درایت فوق العاده پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) و مدیریت و شکیبائی و تسلط بر نفس و اعتماد او ثبت شده است.

به نظر می رسد اینگونه روایات ضعیف و رکیک ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است و خواسته اند هم اسلام را زیر سؤال برند و هم شخص پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با توجه به آنچه گفته شد به سراغ تفسیر آیات می رویم.

سوره علق

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره علق

مشهور در میان مفسران این است که این سوره نخستین سوره ای است که بر پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، و محتوای آن نیز مؤید همین معنی است، و اینکه بعضی گفته اند نخستین سوره سوره ((حمد))، یا سوره ((مدثر)) است خلاف مشهور است.

این سوره در آغاز به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور قرائت و تلاوت می دهد. و سپس از آفرینش این انسان با عظمت، از یک قطعه خون بی ارزش

، سخن می گوید:

و در مرحله بعد از تکامل انسان در پرتو لطف و کرم پروردگار، و آشنائی او به علم و دانش و قلم بحث می کند.

در مرحله بعد، از انسانهای ناسپاسی که علیرغم این همه موهبت و اکرام الهی راه طغیان را پیش می گیرند سخن به میان می آورد.

و سرانجام اشاره به مجازات دردناک کسانی که مانع هدایت مردم و اعمال نیک اند می کند.

و سوره را با دستور ((سجده)) و ((تقرب)) به درگاه پروردگار پایان می دهد.

در فضیلت قرائت این سوره از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: من قراء فی یومه او لیلته اقراء باسم ربک ثم مات فی یومه او لیلته مات شهیدا و بعثه الله شهیدا، و احیاه کمن ضرب بسیفه فی سبیل الله مع رسول الله! هر کس در روز یا شب سوره اقراء باسم ربک را بخواند، و در همان

شب یا روز بمیرد شهید از دنیا رفته است و خداوند او را شهید مبعوث می کند و در صف شهیدان جای می دهد، و در قیامت همچون کسی است که با شمشیر در راه خدا با پیامبر خدا جهاد کرده است .

این سوره به مناسبت تعبیرهای مختلفی که در آغاز آن است بنام سوره ((علق)) یا سوره ((اقراء)) یا سوره ((قلم)) نامیده شده .
<۱>

تفسیر :

بخوان به نام پروردگارت

در نخستین آیه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب ساخته می گوید: بخوان بنام پروردگارت که جهان را آفرید (اقراء باسم ربک الذی خلق). <۴>

بعضی گفته اند، مفعول در

جمله بالا محذوف است و در اصل چنین بود اقراء القرآن باسم ربك : ((قرآن را با نام پروردگارت بخوان)) و به همین جهت بعضی این آیه را دلیل بر آن گرفته اند که بسم الله جزء سوره های قرآن است . <۵> و بعضی با را زائده دانسته ، و گفته اند: منظور این است که نام پروردگارت را بخوان ، ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد، چرا که مناسب این است گفته شود نام پروردگارت را به یاد آور.

قابل توجه اینکه در اینجا قبل از هر چیز تکیه روی مسأله ربوبیت پروردگار شده است ، و می دانیم ((رب)) به معنی ((مالک مصلح)) است کسی که هم صاحب چیزی است و هم به اصلاح و تربیت آن می پردازد.

سپس برای اثبات ربوبیت پروردگار روی مسأله خلقت و آفرینش جهان

هستی تکیه شده ، چرا که بهترین دلیل بر ربوبیت او خالقیت او است ، کسی عالم را تدبیر می کند که آفریننده آن است .

این در حقیقت پاسخی است به مشرکان عرب که خالقیت خدا را پذیرفته بودند، اما ربوبیت و تدبیر را برای بتها قائل بودند! به علاوه ربوبیت خداوند و تدبیر او در نظام هستی بهترین دلیل بر اثبات ذات مقدس او است .

سپس از میان مخلوقات روی مهمترین پدیده جهان خلقت و گل سرسبد آفرینش یعنی ((انسان)) تکیه کرده ، و آفرینش او را یاد آور شده ، و می فرماید: همان خدائی که انسان را از خون بسته ای خلق کرد (خلق الانسان من علق).

((من علق)) در اصل به معنی چسبیدن به چیزی

است ، و لذا به خون بسته و همچنین به زالو که برای مکیدن خون به بدن می چسبد ((علق)) گفته اند و از آنجا که نطفه بعد از گذراندن دوران نخستین را در عالم جنین ، به شکل قطعه خون بسته چسبنده ای در می آید که در ظاهر بسیار کم ارزش است ، مبداء آفرینش انسان را در این آیه همین موجود ناچیز می شمرد، تا قدرت نمائی عظیم پروردگار روشن شود که از موجودی چنان ارزش مخلوقی چنین پر ارزش آفریده است .

بعضی نیز گفته اند: منظور از علق در اینجا گل آدم است که آن هم حالت چسبندگی داشت ، بدیهی است خدائی که این مخلوق عجیب را از آن قطعه گل چسبنده به وجود آورد، شایسته هر گونه ستایش است .

گاه ((علق)) را به معنی موجود ((صاحب علاقه)) دانسته اند که اشاره ای است به روح اجتماعی انسان ، و علقه آنها به یکدیگر که در حقیقت پایه اصلی تکامل بشر و پیشرفت تمدنها را تشکیل می دهد.

بعضی نیز ((علق)) را اشاره به ((نطفه نر)) (اسپر) میدانند که شباهت زیادی به زالو دارد، این موجود ذره بینی در آب نطفه شناور است ، و به سوی نطفه زن در رحم پیش می رود، و به آن می چسبد، و از ترکیب آن دو نطفه کامل انسان به وجود می آید.

درست است که در آن زمان اینگونه مسائل هنوز شناخته نشده بود، ولی قرآن مجید از طریق اعجاز علمی پرده از روی آن برداشته است .

از میان این تفسیرهای چهارگانه تفسیر اول روشن تر به نظر می

رسد، هر چند جمع میان چهار تفسیر نیز بی مانع است .

از آنچه گفتیم روشن شد که انسان بر طبق یک تفسیر به معنی حضرت آدم و بر طبق سه تفسیر دیگر به معنی مطلق انسانها است .

بار دیگر برای تاء کید می افزاید: بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریمتر است ، و از هر بزرگواری بزرگوarter (اقرء و ربك الاكرم) . <٦>

بعضی معتقدند که ((اقرء)) دوم تاء کیدی است بر ((اقرء)) در آیات قبل ، و بعضی گفته اند با آن متفاوت است ، در جمله اول منظور قرائت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خویش است و در جمله دوم قرائت برای مردم ، ولی تاء کید مناسب تر به نظر می رسد، زیرا دلیلی بر این تفاوت در دست نیست .

و به هر حال تعبیر این آیه در حقیقت پاسخی است به گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب جبرئیل که گفت : من قرائت کننده نیستم ، یعنی از برکت پروردگار فوق العاده کریم و بزرگوarter تو توانائی بر قرائت و تلاوت داری .

سپس به توصیف خداوندی که اکرم الاکرمین است پرداخته می فرماید: همان کسی که به وسیله قلم تعلیم فرمود (الذی علم بالقلم) .

و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد (علم الانسان ما لم يعلم) .

در حقیقت این آیات نیز پاسخی است به همان گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود من قرائت کننده نیستم یعنی همان خدائی که به وسیله قلم انسانها را تعلیم داد، و به انسان آنچه را نمی دانست آموخت

، قادر است که به بنده ای درس نخوانده همچون تو نیز قرائت و تلاوت را بیاموزد.

جمله (الذی علم بالقلم) تاب دو معنی دارد، نخست اینکه : خداوند نوشتن و کتاب را به انسان آموخت و قدرت و توانائی این کار عظیم را که مبداء تاریخ بشر، و سرچشمه تمام علوم و فنون و تمدنها است ، در او ایجاد کرد.

دیگر اینکه منظور این است که علوم و دانشها را از این طریق و با این وسیله به انسان آموخت .

خلاصه اینکه طبق یک تفسیر منظور تعلیم کتابت است ، و طبق تفسیر دیگر منظور علمی است که از طریق کتابت به انسان رسیده است .

و در هر حال تعبیری است پر معنی که در آن لحظات حساس نخستین نزول وحی در این آیات بزرگ و پر معنی منعکس شده است .

۱ - آغاز وحی همراه با آغاز یک حرکت علمی بود

این آیات چنانکه گفتیم به اعتقاد غالب مفسران یا تمام آنها نخستین آیاتی است که بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و با تابش نخستین اشعه وحی فصل

تازه‌های در تاریخ بشریت آغاز شد، و نوع بشر مشمول یکی از بزرگترین الطاف الهی گشت ، کاملترین آئینهای الهی که نقطه پایان و ختم ادیان بود، نازل گردید، و پس از نزول تمام احکام و تعلیمات اسلامی به مصداق الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (مائده - ۳) دین الهی تکمیل و نعمتش به حد تمام و کمال رسید و اسلام دین مرضی الهی گشت .

موضوع بسیار جالب اینجا

است در عین اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امی و درس نخوانده بود، و محیط حجاز را یکپارچه محیط جهل و نادانی فرا گرفته بود، در نخستین آیات وحی تکیه بر مساءله ((علم)) و ((قلم)) است که بلافاصله بعد از نعمت بزرگ خلقت و آفرینش در این آیات ذکر شده است!

در حقیقت این آیات نخست از تکامل ((جسم)) انسان، از یک موجود بی ارزش مانند علقه، خبر می دهد، و از سوی دیگر از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم مخصوصا از طریق قلم سخن می گوید.

آن روز که این آیات نازل می شد نه تنها در محیط حجاز که محیط جهل بود کسی ارزشی برای قلم قائل نبود در دنیای متمدن آن زمان نیز قلم از اهمیت کمی برخوردار بود.

اما امروز می دانیم که تمام تمدنها و علوم و دانشها و پیشرفتهائی که در هر زمینه نصیب بشر شده بر محور قلم دور می زند، و به راستی مداد علماء بر دماء شهداء پیشی گرفته، چرا که هم زیربنای خون شهید، و هم پشتوانه آن مرکبهای قلمهای دانشمندان است، و اصولا سرنوشت اجتماعات انسانی در درجه اول به نیش قلمها بسته است.

اصلاحات جوامع انسانی از قلمهای مؤمن و متعهد شروع می شود، و فساد و تباهی اجتماعات نیز از قلمهای مسموم و فاسد مایه می گیرد.

بی جهت نیست که قرآن مجید سوگند به قلم و آنچه با قلم می نویسند یاد

کرده، یعنی هم به ((ابزار)) و هم به ((محصول)) آن ابزار، آنجا که می فرماید: ن

والقلم و ما یسطرون (قلم - ۱).

می دانیم دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم می کنند:

دوران تاریخ .

و دوران قبل از تاریخ .

دوران تاریخ زمانی است که قلم و خواندن و نوشتن ابداع شده بود، و انسان توانسته است چیزی از زندگی خود را با قلم بنگارد و برای آیندگان بیادگار بگذارد، و به این ترتیب تاریخ بشر مساوی است با تاریخ پیدایش قلم و خط!.

در زمینه نقش قلم در حیات انسانها شرح مبسوطی در جلد ۲۴ تفسیر نمونه در آغاز سوره ((قلم)) داشته ایم .

بنابراین پایه اسلام از همان آغاز بر علم و قلم گذارده شده ، و بی جهت نیست که قومی چنان عقب مانده بقدری در علوم و دانشها پیش رفتند که علم و دانش را - به اعتراف دوست و دشمن - به همه جهان صادر کردند، و به اعتراف مورخان معروف اروپا این نور علم و دانش مسلمین بود که بر صفحه اروپای تاریک قرون وسطی تابید، و آنها را وارد عصر تمدن ساخت .

در این زمینه کتابهای فراوانی از سوی خود آنها تحت عنوان ((تاریخ تمدن اسلام)) یا ((میراث اسلام)) نوشته شده اند.

چقدر نازیباست ملتی این چنین ، و آئینی آن چنان ، در میدان علم و دانش عقب بمانند و نیازمند دیگران و حتی وابسته به آنها شوند.

۳ - ذکر خدا در هر حال

آغاز دعوت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ذکر نام خدا شروع شد، ((اقرء باسم

ربک)).

و جالب اینکه تمام زندگانی پر بار او آمیخته با ذکر خدا و یاد خدا بود. ذکر خداوند با هر

نفسش تواءم بود، برمی خاست ، می نشست ، می خوابید، راه می رفت ، سوار می شد، پیاده می شد، توقف می کرد همه با یاد خدا بود و با نام ((الله)).

هنگامی که از خواب بیدار می شد می فرمود: الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور.

ابن عباس می گوید: شبی خدمتش خوابیده بودم ، هنگامی که از خواب بیدار شد سر به سوی آسمان بلند کرد، و ده آیه آخر سوره آل عمران را تلاوت فرمود: ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار... سپس عرضه داشت : اللهم لك الحمد انت نور السموات و الارض و من فیهن ... اللهم لك اسلمت و بك آمنت و علیك توكلت و الیک انبت ...

هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: بسم الله ، توكلت على الله ، اللهم انی اعوذ بك ان اضل ، او اضل ، او ازل ، او اظلم ، او اظلم ، او اجهل او یجهل علی .

و هنگامی که وارد مسجد می شد می فرمود: اعوذ بالله العظیم و بوجهه الکریم و سلطانه القدیم من الشیطان الرجیم .

و هنگامی که لباس نوی در تن می کرد می فرمود: اللهم لك الحمد انت كسوتنيه اسئلك خيره و خیر ما صنع له و اعوذ بك من شره و شر ما صنع له . و هنگامی که به خانه باز می گشت می فرمود: الحمد لله الذی كفانی و آوانی و الحمد لله الذی اطعمنی و سقانی .

و به همین ترتیب تمام زندگی او با یاد خدا و نام خدا و تقاضای الطاف

خداوند عجیب و آمیخته بود. <۷> آیا نمی دانی خدا همه اعمال را می بیند؟

در تعقیب آیات گذشته که در آن اشاره به نعمتهای مادی و معنوی پروردگار نسبت به انسان شده بود، و لازمه یک چنین نعمت گسترده ای سپاسگزاری انسان و تسلیم او در برابر خداوند است، در آیات مورد بحث می فرماید: چنین نیست که نعمتهای الهی روح شکرگزاری را همیشه در انسان زنده کند، بلکه او مسلماً طغیان می کند... (کلا- ان الانسان لیطغی).

<۸>

به خاطر اینکه خود را مستغنی و بی نیاز می بیند (ان رآه استغنی). <۹> این طبیعت غالب انسانها است، طبیعت کسانی است که در مکتب عقل

و وحی پرورش نیافته اند که وقتی خود را مستغنی می پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می کنند.

نه خدا را بنده اند، نه احکام او را به رسمیت می شناسند، نه به ندای وجدان گوش فرا می دهند، و نه حق و عدالت را رعایت می کنند.

انسان و هیچ مخلوق دیگر هرگز بی نیاز و مستغنی نخواهد شد، بلکه موجودات ممکنه همیشه نیازمند به لطف و نعمتهای خدا هستند، و اگر لحظهای فیض او قطع شود درست در همان لحظه همه نابود می گردند، منتها انسان گاهی به غلط خود را بی نیاز می پندارد، و تعبیر لطیف آیه نیز اشاره به همین معنی است که می گوید: خود را بی نیاز می بیند نمی گوید: بی نیاز می شود.

بعضی معتقدند که منظور از انسان در آیه مورد بحث خصوص ابوجهل است که از آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

به مخالفت برخاست ، ولی مسلما انسان در اینجا مفهوم کلی دارد، و امثال ابو جهل مصداقهای از آن می باشند.

به هر حال چنین به نظر می رسد که هدف آیه این است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انتظار نداشته باشد مردم به زودی دعوتش را پذیرا شوند، بلکه باید خود را برای انکار و مخالفت مستکبران طغیانگر، آماده سازد، و بدانند راهی پر فراز و نشیب در پیش روی او است .

سپس این طغیان مستکبر را مورد تهدید قرار داده ، می فرماید: مسلما بازگشت همه به سوی پروردگار تو است (ان الی ربک الرجعی).

و او است که طغیانگران را به کیفر اعمالشان می رساند.

اصولا همانگونه که بازگشت همه چیز به سوی او است ، و همه می میرند و میراث آسمان و زمین برای ذات پاک او می ماند: و لله میراث السموات و الارض

(آل عمران - ۱۸۰) در آغاز نیز همه چیز از ناحیه او بوده ، و جای این نیست که انسان خود را بی نیاز بشمرد و مغرور گردد، و طغیان کند.

سپس به قسمتی از کارهای طغیانگران مغرور، ممانعت آنها از سلوک راه حق و پیمودن طریق هدایت و تقوی ، پرداخته ، می افزاید: به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند... (اء رأیت الذی ینهی).

بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (عبدا اذا صلی).

آیا چنین کسی مستحق عذاب و کیفر الهی نیست !؟

در احادیث آمده است : ابو جهل از اطرافیان خود سؤال کرد: آیا محمد در میان شما نیز (برای سجده) صورت به

خاک می گذارد؟ گفتند: آری، گفت: سوگند به آنچه ما به آن سوگند یاد می کنیم، اگر او را در چنین حالی بینم با پای خود گردن او را له می کنم! به او گفتند: بین، او در آنجا مشغول نماز خواندن است!

ابوجهل حرکت کرد تا گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر پای خود بفشارد، ولی هنگامی که نزدیک آمد عقب نشینی کرده و با دستش گوئی چیزی را از خود دور می کرد!، به او گفتند: این چه وضعی است در تو می بینیم؟ گفت: ناگهان میان خودم و او خندقی از آتش دیدم و منظره وحشتناک و همچنین بال و پرهائی مشاهده کردم!

در اینجا پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است اگر به من نزدیک شده بود فرشتگان خدا بدن او را قطعه قطعه می کردند و عضو عضو او را می ربودند!

اینجا بود که آیات فوق نازل شد. <۱۰>

طبق این روایات آیات فوق در آغاز بعثت نازل نشده، بلکه وقتی نازل شد که دعوت اسلام بر ملا شده بود، و لذا عدهای معتقدند تنها پنج آیه نخستین این سوره در آغاز بعثت نازل شده و بقیه با فاصله قابل ملاحظه ای بوده است.

ولی به هر حال این شاءن نزول هرگز مانع گسترده گی مفهوم آیه نیست.

در آیه بعد برای تاءکید بیشتر می افزاید: به من خبر ده اگر این بنده نماز گزار بر طریق هدایت باشد... (اء رأیت ان کان علی الهدی).

مردم را به تقوی دستور دهد... (او امر بالتقوی).

آیا نهی کردن او سزاوار است؟ و آیا مجازات چنین کسی جز آتش دوزخ می تواند باشد؟!

به من خبر ده اگر این شخص طغیانگر که رهروان راه حق را از نماز و هدایت و تقوی باز می دارد، اگر تکذیب حق کند و از آن روی گرداند چه سرنوشت دردناکی خواهد داشت؟! (اء رأیت ان کذب و تولی). <۱۱>

آیا او نمی داند که خداوند همه اعمال او را می بیند و همه را برای حساب و جزا ثبت و ضبط می کند؟! (ا لم یعلم بان الله یری).

تعبیر به قضیه شرطیه در آیات فوق اشاره به این است که این طغیانگر مغرور لا اقل این احتمال را باید بدهد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طریق هدایت است، و دعوتش دعوت به سوی تقوی است، همین احتمال برای اینکه جلو طغیان او را بگیرد کافی است.

بنابراین مفهوم این آیات تردید در هدایت و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی تقوی نمی باشد، بلکه اشاره به نکته ظریف بالاست.

بعضی از مفسران ضمیر در ((کان)) و ((امر)) را به همان شخص نهی کننده مانند ابوجهل باز گردانده اند، بنابراین مفهوم آیات چنین می شود: اگر او هدایت را بپذیرد و به جای منع از نماز دعوت به تقوی کند چقدر به حال او مفید است؟

ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

عالم هستی محضر خدا است

توجه به این واقعیت که هر کاری را

انسان انجام می دهد در پیشگاه خدا است ، و اصولاً تمام عالم هستی محضر خدا است ، و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست ، می تواند روی برنامه زندگی انسان اثر زیاد بگذارد، و او را از خلافاکاریها باز دارد، مشروط بر اینکه ایمان به این مطلب واقعا در دل او جای گیرد و به صورت یک باور قطعی در آید.

در حدیثی می خوانیم : اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک : خدا را آنچنان عبادت کن که گوئی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را به خوبی می بیند.

نقل می کنند بیدار دلی بعد از گناهی توبه کرده بود، و پیوسته می گریست ، گفتند: چرا اینقدر گریه می کنی ؟ مگر نمی دانی خداوند متعال غفور است ؟ گفت : آری ، ممکن است او عفو کند، ولی این خجالت و شرمساری که او مرا دیده چگونه از خود دور سازم !؟

گیرم که تو از سر گنه درگذری

- زان شرم که دیدی که چه کردم چکنم؟! سجده کن و تقرب جوی !

به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون طغیانگران کافر و مزاحمت آنها نسبت به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نمازگزاران آمده بود، در این آیات آنها را زیر رگبار شدیدترین تهدیدها گرفته می فرماید:

چنان نیست که او می پندارد (گمان می کند می تواند پا بر گردن پیغمبر به هنگام سجده بگذارد و او را از این برنامه الهی باز دارد) (کلا).

اگر دست از این جهل

و غرور خود بر ندارد، موی جلو سر او را گرفته و به سوی عذاب می کشانیم (لئن لم ینته لفسفا بالنافیه).

همان پیش سر دروغگوی خطا کار! (نافیه کاذبه خاطئه).

لنفسفا از ماده سفح (بر وزن عفو) به گفته بعضی از مفسران معانی مختلفی دارد: گرفتن و به شدت کشیدن، سیلی به صورت زدن، چهره را سیاه کردن (آن سه قطعه سنگی را که به هنگام گذاردن دیگ بر روی آتش پایه های دیگ را تشکیل می دهد نیز سفح می نامند چرا که سیاه و دود آلوده است) و بالاخره علامت گذاردن و خوار کردن. <۱۲>

و از همه مناسب تر در اینجا همان معنی اول است، هر چند در آیه مورد بحث معانی دیگر نیز احتمال دارد.

به هر حال آیا منظور این است که این ماجرا در قیامت واقع می شود که موی پیش سر امثال ابوجهل را می گیرند و به سوی آتش دوزخ می کشانند، یا در دنیا تحقق می یابد، و یا هر دو؟! بعید نیست هر دو باشد، و شاهدش روایت زیر است.

در روایتی می خوانیم: هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به یارانش فرمود: چه کسی از شما این سوره را بر رؤسای قریش می خواند؟ حاضران در پاسخ کمی سکوت کردند، چرا که از آزار سران قریش بیمناک بودند.

عبدالله بن مسعود برخاست و گفت: ای رسول خدا! من این کار را

می کنم... ابن مسعود که جئه ای کوچک داشت و از نظر جسمانی ضعیف بود برخاست و

نزد سران قریش آمد، آنها را در گرد کعبه جمع دید، تلاوت سوره الرحمن را آغاز کرد.

ابوجهل برخاست و چنان سیلی به صورت او زد که گوش او پاره شد، و خون جاری گشت!

ابن مسعود گریان به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، هنگامی که چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر او افتاد، ناراحت شد، سر را به زیر انداخت و در غم و اندوه عمیقی فرو رفت.

ناگهان جبرئیل نازل شد در حالی که خندان و مسرور بود، فرمود: ای جبرئیل چرا می خندی در حالی که ابن مسعود گریان است؟ عرض کرد به زودی دلیل آن را خواهی دانست.

این ماجرا گذشت، هنگامی که مسلمانان روز جنگ بدر پیروز شدند ابن مسعود در میان کشته های مشرکان گردش می کرد، چشمش به ابوجهل افتاد، در حالی که آخرین نفسهای خود را می کشید، ابن مسعود روی سینه او قرار گرفت هنگامی که چشمش به او افتاد، گفت: ای چوپان ناچیز! بر جایگاه بلندی قرار گرفته ای! ابن مسعود گفت الاسلام یعلو و لا یعلی علیه: اسلام برتری می گیرد و چیزی بر اسلام برتری نخواهد گرفت.

ابوجهل به او گفت به دوست محمد بگو: احدی در زندگی در نظر من از او مبغوضتر نبود و حتی در حال مرگم!

هنگامی که این سخن به گوش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید فرمود: فرعون زمان من، از فرعون موسی بدتر بود، چرا که او در واپسین لحظات عمر گفت: من ایمان آوردم

، ولی این طغیانش بیشتر شد!

سپس ابوجهل رو به ابن مسعود کرد و گفت : سر مرا با این شمشیر قطع

کن که تیزتر است ، هنگامی که ابن مسعود سرش را جدا کرد نمی توانست آن را بردارد و به خدمت رسول خدا آورد (موی پیش سر او را گرفت و روی زمین کشید و خدمت پیامبر آورد، و مضمون آیه در این دنیا نیز تحقق یافت). <۱۳>

((ناصیه)) موی پیش سر است ، و گرفتن ناصیه در جایی گفته می شود که بخواهند کسی را با ذلت و خواری به سوی کاری برند، زیرا هنگامی که موی پیش سر کسی را می گیرند قدرت هر گونه حرکت از او سلب می شود، و چاره ای جز تسلیم ندارد.

البته کلمه ((ناصیه)) هم در مورد افراد، و هم اشیاء نفیس ، به کار می رود، همانگونه که ما در فارسی تعبیر به پیشانی جمعیت یا پیشانی ساختمان می کنیم .

تعبیر به ((ناصیه کاذبه خاطئه)) اشاره به شخصی است که صاحب این ناصیه است که هم دروغگو بود و هم خطا کار، همچون ابوجهل .

در روایتی از ابن عباس آمده است که روزی ابوجهل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد در حالی که حضرت نزدیک مقام ابراهیم مشغول نماز بود، صدا زد مگر من تو را از این کار نهی نکردم ؟ حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) بر او بانگ زد و او را از خود راند.

ابوجهل گفت : ای محمد! بر من بانگ می زنی ، و مرا میرانی ؟ تو نمی

دانی قوم و عشیره من در این سرزمین از همه بیشتر است . <۱۴>

در اینجا آیه بعد نازل شد این جاهل مغرور تمام قوم و عشیره خود را صدا زند و از آنها یاری بطلبد (فلیدع نادیه).

ما هم ماءموران دوزخ را صدا می زنیم (سندع الزبانیه).

تا معلوم شود که این غافل بیخبر کاری از او ساخته نیست ، و در چنگال ماءموران عذاب همچون پر کاهی در وسط یک طوفان سهمگین است !

((نادی)) از ماده ((ندا)) (صدا زدن) به معنی مجلس عمومی است ، و گاه به مرکز تفریح نیز نادى گفته می شود، چون در آنجا افراد یکدیگر را صدا می زنند و ندا می کنند.

بعضی گفته اند: از ندا به معنی بخشش گرفته شده ، چون در آنجا از یکدیگر پذیرائی می کنند.

((دارالندوه)) که به مجلس مشورتی معروف قریش گفته می شد نیز از همین معنی گرفته شده .

ولی در اینجا منظور از نادى جماعتی است که در آن مجلس جمع می شوند، یا به تعبیر دیگر قوم و عشیره و دوستانی است که امثال ابوجهل در کارهای خود بر نیروی آنها تکیه می کردند.

((زبانیه)) جمع زبنيه (به کسر زاء) در اصل به معنی ماءمورین انتظامی ، از ماده ((زبن)) (بر وزن متن) به معنی دفع کردن و صدمه زدن و دور ساختن است ، و در اینجا به معنی فرشتگان عذاب و ماءموران دوزخ است .

در آخرین آیه این سوره که آیه سجده است می فرماید: چنان نیست که او می پندارد و اصرار بر ترک سجده تو دارد (کلا).

((هرگز او را اطاعت

مکن و به درگاه پروردگارت سجده کن و به او تقرب جوی ((لا تطعه و اسجد و اقترب)).

ابوجهل ها کوچکتر از آنند که بتوانند مانع سجده تو شوند، و یا در راه پیشرفت آئینت سنگ بیندازند و مانع ایجاد کنند، تو با توکل بر پروردگار و نیایش و عبادت و سجده ، در این مسیر گام بردار و هر روز به خدای خود نزدیک و نزدیک تر شو.

ضمناً از این آیه به خوبی استفاده می شود که ((سجده)) باعث قرب انسان در درگاه خدا است ، و لذا در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که فرمود: اقرب ما یکون العبد من الله اذا كان ساجداً نزدیکترین حالت بنده به خداوند زمانی است که در سجده باشد.

البته می دانیم طبق روایات اهل بیت عصمت (علیهمالسلام) چهار سجده واجب در قرآن داریم ((الم سجده)) و ((فصلت)) و ((النجم)) و در اینجا (سوره علق) و بقیه سجده های قرآن مستحب است .

طغیان و احساس بی نیازی

غالب مفسد دنیا از قشرهای مرفه و مستکبر سرچشمه می گیرد، و همیشه در صف اول مبارزه در مقابل انبیاء آنها بودند، همانها که گاه قرآن از آنان به ((ملا)) تعبیر کرده (اعراف ۶۰) و گاه به ((مترفین)) (سبا ۳۴) و گاه به ((مستکبرین)) (مؤ منون ۶۷) که اولی اشاره به جمعیت اشرافی است که ظاهرشان چشمها را پر می کند و درونشان تهی و خالی است ، و دومی اشاره به کسانی است که در ناز و نعمت به سر می برند و

مست و مغرورند و از درد و رنج دیگران بی خبر و سومی به آنها که بر مرکب کبر و غرور سوار و از خدا و خلق دورند.

و سرچشمه همه اینها احساس بی نیازی و غنا است، و این از ویژگیهای

افراد کم ظرفیت است که وقتی به نعمت و مال و مقامی می رسند، چنان مست می شوند و احساس بی نیازی می کنند که خدا را هم به دست فراموشی می سپارند. در حالی که می دانیم از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد و تمام اموال انسان در کمتر از یک ساعت ممکن است نابود شود، یا سیل و زلزله و صاعقه ای همه را بر باد دهد، و سلامت او نیز با گلوگیر شدن یک جرعه آب چنان به خطر بیفتد که مرگ را با چشم خود ببیند.

این چه غفلتی است که دامن گروهی را می گیرد و خود را بی نیاز می پندارند، و بر مرکب سرکش غرور سوار شده صحنه اجتماع را جولانگاه خود قرار می دهند. پناه بر خدا از این جهل و نادانی! و از این بی خبری و خیره سری!

برای از میان رفتن چنین حالتی کافی است که انسان کمی به ضعف بی حساب خود، و قدرت عظیم پروردگار، بیندیشد، و کمی تاریخ گذشتگان را ورق بزند و سرگذشت اقوامی را که از او قویتر و نیرومندتر بودند ببیند، تا از مرکب غرور پیاده شود.

خداوند! ما را از کبر و غرور که عامل اصلی دوری از تو است حفظ کن .

پروردگارا! لحظه ای در دنیا و آخرت ما را به خودمان وامگذار.

بارالها! به

ما چنان قدرتی مرحمت کن که بینی این مستکبران مغرور که سد راه تواند بر خاک بمالیم و نقشه هایشان نقش بر آب کنیم .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در برابر نخستین سوره ای قرار داریم، که بر پیامبر مهر و عدل فرود آمده است. برای آشنایی با آن، به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره این سوره به تناسب تعبیرهای گوناگونی که در آغازین آیات آن آمده، به سه نام خوانده شده است:

الف - به تناسب فرمان خدا به پیامبرش برای خواندن آیاتی که فرشته وحی برای نخستین بار بر جان نورانی او می خواند، «اقرأ» نامیده شده است.

ب - به تناسب سخن از آفرینش انسان و مبدء خلقت او در آیه دوم، از «علق» به معنی «آویزک» یا «خون بسته»، «سوره علق» نامگذاری گردیده است.

ج - و به تناسب واژه گرانقدر قلم در آیه چهارم، «سوره قلم» خوانده شده است. (۲۰۹)

۲ - فرودگاه این سوره این سوره در مکه و در نزدیکی غار «حرا» بر قلب پاک پیامبر نور فرود آمده است. این نکته، هم در میان مفسران مشهور است و هم حال و هوای آیات و محتوای آن مکی بودنش را گواهی می کند.

۳ - شمار آیه های آن در مورد شمار آیه های این سوره، سه نظر رسیده است:

از دیدگاه قاریان حجاز این سوره دارای ۲۰ آیه است، اما از دیدگاه عراقی ها همین واژه ها و حروف، نوزده آیه، و از نظر شامی ها ۱۸ آیه می باشد، و دلیل این اختلاف در آیه های ۹ و ۱۵ می باشد.

این سوره از ۷۲ واژه

و از ۱۰۳ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر آورده اند که فرمود:

من قرأها فكأنما قرأ المفصل كله (۲۱۰)

هر کس این سوره را بخواند، از نظر پاداش بسان کسی است که همه سوره های طولانی قرآن را تلاوت کرده است.

و از امام صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ فی یومه او لیلته «اقرأ باسم ربك» ثم مات فی یومه او فی لیلته مات شهیداً، و بعثه الله شهیداً... (۲۱۱)

کسی که این سوره را تلاوت کند، آن گاه در شب و یا روز تلاوتش از دنیا برود، بسان شهید از دنیا رفته است. خدا در روز رستخیز او را شهید برخواهد انگیزد و او را بسان کسی زنده خواهد ساخت که در راه خدا به همراه پیامبر جهاد نموده و شمشیر زده است.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره این سوره با یاد و نام الهام بخش خدا آغاز می گردد، آن گاه در نخستین آیه، روی سخن با پیامبر گرامی است و به آن حضرت دستور تلاوت قرآن را می دهد، و از پی آن با این مفاهیم رو به رو می گردیم:

آفرینش انسان ،

مبدء آفرینش انسان از خونی بی ارزش،

آشنایی انسان با نعمت ارجدار و دگرگون ساز «قلم»،

بلای طغیانگری و ناسپاسی،

راه های مبارزه با طغیانگری و تجاوز کاری انسان،

هشدار به طغیانگران و اصلاح ناپذیران،

سجده یا برترین راه تقرب به خدا.

۱ - بخوان به نام پروردگارت که [جهان هستی را] پدید آورد.

۲ - انسان را از خون بسته ای آفرید.

۳ - بخوان؛ و پروردگارت [از همه گرامی تر است:

[دانش را] به وسیله قلم [به انسان آموخت].

۵- به آنسان آن چه را نمی دانست آموخت.

۶- چنین نیست [که او می پندارد]؛ بی تردید انسان سرکشی می کند،

۷- چرا که خود را بی نیاز می بیند.

۸- بی تردید بازگشت [همگان فقط به سوی پروردگار توست].

۹- آیا دیدی کسی را که باز می داشت،

۱۰- بنده ای را، آن گاه که نماز می گزارد؟!

۱۱- به من خبر ده، اگر [آن بنده نماز گزار] بر هدایت باشد،

۱۲- یا به پرهیزگاری فرمان دهد،

۱۳- به من خبر ده، اگر [آن بازدارنده، حق را] تکذیب کند و روی برتابد،

۱۴- آیا ندانسته است که خدا [کار زشت او را] می بیند؟!

۱۵- چنین نیست [که او می پندارد]؛ اگر [از این کار] باز نایستد، قطعاً [او را] با موی پیشانی [به سوی آتش می کشانیم،

۱۶- موی پیشانی دروغگویی خطاکار،

۱۷- پس انجمن خود را [به یاری فراخواند!]

۱۸- به زودی نگهبانان دوزخ را فرا می خوانیم.

۱۹- چنین نیست [که او می پندارد]؛ هرگز از او فرمان نبر و [برای خدا] سجده کن و [به وی تقرب جوی].

نگرشی بر واژه ها

علق: این واژه جمع «علقه» به معنی «خون بسته» آمده است، که به دلیل رطوبت آن به هم می چسبد؛ و اگر خشک شود به آن «علقه» نمی گویند.

پاره ای نیز «علق» را به «کرم زالوشکل» که به پوست می چسبد و خون را می مکد، گرفته اند.

قرائت: به معنی خواندن و در کنار هم قرار دادن حروف و بیان آن‌ها آمده است.

رجعی: به معنی «باز

آمدن» و «بازگشت» آمده است.

سُفَع: این واژه به معنی «گرفتن و سخت کشیدن چیزی» آمده است. و نیز به معنی «سیلی بر چهره نواختن»، و رنگ چهره را دگرگون و بریان کردن آمده است. «سُفَعَتِ بِالْشَيْءِ» یعنی او را گرفتیم و سخت کشیدیم. و «سُفَعَتِ النَّارُ» یعنی آتش چهره او را دگرگون و بریان ساخت.

ناصیه: به موی جلو سر و روی پیشانی گفته می شود، چرا که به سر پیوند دارد.

نادی: به مجلس و محفل عمومی شب نشینی گفته می شود و به همین تناسب در مورد «باشگاه» و «انجمن» به کار می رود، چرا که در چنین مراکزی مردم یکدیگر را ندا می دهند. این واژه از ماده «ندا» در اصل به معنی «صدا زدن» آمده است.

زبانیه: این واژه از ماده «رَبَّنْ» به معنی راندن، دورساختن، و زدن آمده است، و در آیه منظور مأموران دوزخ می باشند.

این واژه جمع می باشد و مفرد آن «زبنیه» و به باور برخی «زبنی» و «زابن» آمده است.

تفسیر

آموزگار دانش و قلم در آغازین آیه این سوره خدای مهربان روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

هان ای محمد (ص)! بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه به پیامبرش فرمان می دهد که پروردگارش را با نیکوترین نام های خود بخواند؛ چرا که بزرگداشت نام و یاد خدا در حقیقت بزرگداشت ذات بی همتای اوست، و بدان دلیل که نام های او در بردارنده و بیانگر صفات والای اوست، خواندن ذات با عظمت او با آن نام ها و ویژگی ها، تنها راه

برای گرامیداشت اوست. به همین دلیل هم جز خداشناسان آگاه و عارف و یکتاپرستان راستین کسی خدا را با نیکوترین نام های او نمی ستاید و نمی خواند.

قرآن در این مورد می فرماید:

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ اِذْ تُدْعَوْنَ وَادْعُوا الرَّحْمٰنَ اِيْمًا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى (۲۱۲)

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است...

و می فرماید: سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى (۲۱۳)

نام پروردگار والای خود را به پاکی ستایش کن!

و نیز در آیه مورد بحث می فرماید: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ بِخَوَانِ بِه نام پروردگارت که جهان را آفرید.

در واژه «باسم»، «ب» زائده می باشد و منظور آن است که: اقْرَأْ اسْمِ رَبِّكَ...

به باور بیشتر مفسران این سوره نخستین سوره ای است که در کوه «حراء» و با نخستین فرود فرشته وحی بر محمد (ص) - در آغاز بعثت آن حضرت - بر جان نورانی اش فرود آمد. در نخستین دیدار، فرشته وحی پنج آیه از این سوره را به آن بنده برگزیده حق آموخت.

پاره ای بر آنند که نخستین سوره ای که بر پیامبر فرود آمد، سوره «مدثر» است. برخی نیز سوره «فاتحه» را نخستین سوره ای می دانند که بر قلب مصفای محمد (ص) فرود آمد.

آغازین لحظات انگیزش پیامبر

در مورد آغازین لحظات انگیزش و بعثت پیامبر آورده اند که: پیامبر خدا پس از فرود فرشته وحی و خواندن آیه هایی از آیات خدا بر او، نزد «خدیجه» همسر با وفا و خردمند خویش آمد و فرمود: خدیجه! هنگامی که در گوشه ای تنها می شوم ندای دل انگیز و ناشناخته ای به گوشم می رسد!

آن بانوی فداکار گفت: خدا جز نیکی و خوبی در مورد شما نخواهد خواست، چرا که

به ذات او سوگند که تو امانت ها را پاس می داری، و با خویشاوندان پیوند می کنی، و در گفتارت جز بر اساس راستی و عدالت سخن نمی گویی.

خدیجه می گوید: پس از این رویداد به سوی «ورقه» شتافتیم.

او مردی آگاه و خوش قلب بود و پسر عموی خدیجه به شمار می رفت. پیامبر آنچه را دیده و شنیده بود برای او باز گفت، و او از آن حضرت خواست تا هر آنچه در این مورد می بیند و می شنود، همه را به دقت به خاطر بسپارد و با او در میان گذارد.

پیامبر گرامی پس از این گفت و شنود با «ورقه»، در نیایشگاه خلوت خویش ندایی دلنواز را شنید که می گوید: هان ای محمد! بگو:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين... و لا الضالين.

و بگو: لا اله الا الله.

پیامبر پس از این رویداد نزد «ورقه» آمد و آنچه را شنیده بود با او در میان نهاد. «ورقه» به او گفت: مژده، مژده، بر تو بشارت باد که تو پیام آور خدایی؛ همان پیامبری هستی که «مسیح» آمدنش را نوید داد! و تو بسان «موسی» پیامبر خدا هستی، و شریعت و مقررات زندگی از سوی او خواهی آورد. به زودی فرمان مبارزه و جهاد دریافت خواهی داشت و با شرک و کفر و بیداد و خرافات، پیکاری دلیرانه خواهی نمود و اگر من آن روز زنده باشم در صف یاران تو به جهاد بر خواهم خواست!

هنگامی که «ورقه» جهان را بدرود گفت، پیامبر فرمود: من این مرد دین باور و با معنویت را در بهشت - در حالی که لباسی زیبا از حریر بر تن داشت

- دیدم؛ چرا که او به رسالت من ایمان آورد و وحی الهی را گواهی کرد.

در این مورد آورده اند که «ورقه» چنین سرود:

فان یک حقاً یا خدیجه فاعلمی حدیثک ایانا فاحمد مرسل هان ای خدیجه! اگر آنچه در مورد محمد (ص) می گویی درست باشد، بدان که او پیامبر و فرستاده خداست.

فرشته وحی، جبرئیل به همراه میکائیل نزد او می آیند و پیام خدا و وحی را بر او می آورند که سینه را می گشاید و توسعه می بخشد.

کسی که با گرایش به دین او، عزت جست و کمال خواست رستگار می گردد، و هر بیمار گمراه و تیره بختی به وسیله او شفا می یابد و هدایت می گردد.

مردم در برابر دین و برنامه آسمانی او، دو گروه خواهند شد؛ گروهی به او ایمان می آورند و به بهشت پرتراوت خدا راه می یابند، و گروهی با او به دشمنی برمی خیزند و به کیفر تاریک اندیشی و بیداد خود به زنجیرها و غل های دوزخ عذاب خواهند شد.

پس از اشاره به آفرینش جهان و پدیده های شگفت انگیز و متنوع آن، اینک به خاطر امتیاز انسان بر دیگر موجودات در مورد آفرینش او می فرماید:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

همان خدایی که انسان را از خونی بسته آفرید.

در تفسیر آیه دو نظر آمده است:

۱ - به باور گروهی آیه شریفه به آفرینش انسان ها از «خون بسته» پس از «نطفه» که کاری است شگرف اشاره دارد.

۲ - اما به باور پاره ای دیگر به آفرینش انسان ها از گلی چسبنده توجه می دهد، و روشننگری می کند که این نعمت گرانی است که خدا او را از چیزی بی نهایت بی ارزش

پدید آورد، آن گاه به او امکان داد تا مراحل گوناگون رشد را پشت سر گذارد؛ به نعمت گویایی و قدرت بیان و قدرت شناخت و خرد ممتاز گردد و سر انجام در بهترین و معتدل ترین قالب و معنا به سوی کمال اوج گیرد؛ آری، و همین گونه ای پیامبر! خدا تو را از میان این مردم، بی آن که به مکتب و دانشگاهی رفته باشی از خاک به افلاک رساند و به مقام رسالت و پیامبری اوج بخشید.

در آیه بعد در تأکید بر رسالت پیامبر می فرماید:

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ

بخوان که پروردگارت گرامی ترین و ارجمندترین کریمان است.

به باور پاره ای این آیه تأکیدی است بر آیات پیشین، اما به باور «جبایی» در نخستین آیه این سوره به او فرمان می رسد که قرآن را برای خود بخواند، اما در این آیه برای مردم و رساندن پیام خدا به آنان، بنا بر این تکراری در کار نیست، بلکه منظور این است که قرآن را برای مردم تلاوت کن. بخوان که او بخشنده ترین بخشندگان است.

آری، او از هر بخشنده ای بخشنده تر است و کرامت و بخشندگی هیچ کسی به او نمی رسد؛ چرا که او نعمت هایی به انسان ارزانی داشته است که کسی جز او نمی تواند.

افزون بر این، هر نعمتی که او به بندگانش می دهد، چیزی است که یا به طور مستقیم آفریده است، و یا وسیله و سبب پیدایش آن را فراهم آورده و راه رسیدن به آن را برای انسان آسان ساخته است.

به باور پاره ای در آیه شریفه به پیامبر دستور می رسد که: پیام خدا را به جامعه و مردم خویش برساند

و پاداش کار سترگ و بزرگ خود را از او دریافت دارد و دلگرم باشد، که خدا او را یاری و بر اساس حکمت و مصلحت در راه پیروزی تقویت می نماید و در راه حفظ قرآن و راه و رسم او یاریش می کند.

آن گاه در وصف پروردگاری که کریمترین کریمان است می افزاید:

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

همان کسی که به وسیله قلم آموخت.

آری، ذات بی همتای او به نویسنده آموزش داد که به وسیله قلم هر آنچه را خواست بنویسد.

ممکن است منظور این باشد که خدا به انسان آموزش داد که به یاری قلم هر آنچه در دل دارد و در اندیشه اش می گذرد آشکار سازد، و با نوشتن به وسیله نعمت قلم را به انسان آموخت.

در آیه شریفه آموزش نویسنده و بهره وری از نعمت قلم به عنوان نعمتی گران به تابلو رفته است، و این نشانگر نقش حساس و ره آورد این نعمت گران است که می تواند دنیا و آخرت انسان را بسازد.

«قتاده» در این مورد می گوید: قلم نعمت گرانی از سوی خداست که اگر نبود نه ارکان دین برپا می گشت و نه زندگی اصلاح می شد.

و پاره ای در وصف آن گفته اند: مرکب قلم و آنچه از آن می تراود برای ظلم و ظالمان بسان نیش افعی ها کشنده است، و برای عدالت و عدالتخواهان بسان عسل شیرین و دل انگیز است که به وسیله زنبوردار از کندوی زنبورها خارج می گردد.

«کعب» می گوید منظور از کسی که خدا نوشتن به وسیله قلم را به او آموخت، «آدم» می باشد، چرا که او نخستین انسان و نخستین کسی است که خدا نوشتن به وسیله قلم

را به او آموزش داد.

اما به باور «ضحاک» نخستین کسی که به وسیله قلم نوشت «ادریس» بود.

و از دیدگاه پاره ای منظور هر پیامبری است که به وسیله قلم نوشت، چرا که پیامبران نوشتن را از خدا آموختند.

و می افزاید:

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

و به انسان آنچه را نمی دانست آموزش داد.

و بدین وسیله او را به راه های هدایت و رستگاری و مقررات دین خود رهنمون گردید؛ چرا که هر آنچه انسان می داند و به سوی او راه می یابد، یا در پرتو هدایت تکوینی و فطری راه یافته است، و یا به وسیله دستگاه خرد و اندیشه ای که در دنیای وجود او آفریده شده، و یا به زبان پیامبران که از فرشته وحی آموخته اند؛ و می دانیم که همه این ها از سوی خداست و اوست که سرچشمه آگاهی و دانایی انسان است و همه این نعمت ها از سوی اوست.

از آیه شریفه این نکته عقیدتی نیز به روشنی دریافت می گردد که آفریدگار و آموزش دهنده انسان، عالم و آگاه است؛ چرا که آگاهی و دانش جز از سرچشمه آگاهی و دانش بی کران نشاید.

راز ناسپاسی ها و طغیانگری ها

پس از اشاره به آفرینش تفکرانگیز انسان از نطفه ای بی مقدار، و پس از توجه دادن به نعمت های گران خدا به انسان، اینک در اشاره به ناسپاسی و طغیانگری انسان و راز این تاریک اندیشی و بیداد او می فرماید:

كَأَنَّ

نه، انسان حق شناس و سپاسگزار نعمت های خدا نیست...

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفْرًا
وَرَزَد.

و این

طغیانگری آن گاه از او دیده می شود که خود را در برابر خدا بی نیاز می پندارد.

أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى

با این بیان راز طغیانگری و تجاوزکاری انسان، نه توانگری و ارزانی شدن نعمت هابه او، بلکه احساس و پندار بی نیازی است. آری، او هنگامی که بر اثر مستی ثروت و فرزند و قدرت و خویشاوند خود را از خدا بی نیاز پنداشت، سر به طغیان در برابر خدا بر می دارد و بیداد می کند.

«قتاده» می گوید: از نشانه های طغیانگری این است که انسان وقتی به ثروت و امکاناتی رسید، لباس و مرکب و خوردنی ها و نوشیدنی ها و دیگر مظاهر زندگی خود را دگرگون می سازد و در هزینه کردن به ولخرجی و اسراف و تبذیر روی می آورد و حقوق بینوایان را نمی دهد.

از دیدگاه پاره ای این آیات و آیات پس از آن در نکوهش «ابوجهل» و بدمستی و طغیانگری او آمده است.

آن گاه در هشدار به طغیانگران و خودکامگان می فرماید:

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ

بی گمان بازگشت همگان به سوی پروردگار توست، و همه به سوی او باز خواهند گشت.

اوست که پاداش حق پذیران و حق شناسان و کیفر تجاوزکاران و طغیانگران را می دهد؛ با این وصف چگونه طغیانگران مست ثروت و قدرت پوشالی خود می گردند و در برابر سرچشمه نعمت ها به سرکشی و طغیان بر می خیزند؟

در آیه بعد در اشاره به عملکرد پاره ای از طغیانگران می فرماید:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ

هان ای پیامبر! آیا دیدی آن طغیانگری را که باز می داشت،

بنده ای را آن گاه که نماز می خواند و نیایش می کرد.

عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ

در این آیات خدای فرزانه روی سخن را به

پیامبر می کند و اعلام می دارد که از عملکرد زشت و ظالمانه «ابوجهل» - که کار سرکشی و طغیانش به جایی رسیده است که محمد (ص) را از نماز باز می دارد - آگاه است و چیزی بر او پوشیده نخواهند ماند.

در روایت آمده است که «ابوجهل» از اطرافیان خود پرسید، آیا محمد (ص) در برابر چشم شما نیز پیشانی بر خاک می نهد و نماز می خواند؟ گفتند: آری.

او نعره برآورد که: به آنچه ما سوگند یاد می کنیم سوگند باد که اگر او را در حال سجده ببینم، با پای خویش گردن او را می شکنم!

آنان گفتند: آنجا را نگاه کن، محمد (ص) در آنجا نماز می خواند.

او، با دیدن آن منظره، مغرورانه به سوی پیامبر رفت تا گردن آن بنده برگزیده خدا را به جرم سجده در برابر خدا و نماز و نیایش بشکند، اما هنگامی که نزدیک شد، بسان کسی که به عقب رانده شود، عقب نشینی کرد و بسان کسی که از خود دفاع کند به تلاش مذبحخانه پرداخت.

به او گفتند: چه می کنی؟

گفت: هنگامی که بر او نزدیک شدم به ناگاه با خندقی آکنده از آتش و منظره ای هولناک و با بال و پرهایی عجیب رو به رو شدم که میان من و محمد (ص) قرار دارند.

پیامبر در این مورد فرمود: به آن خدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند، که اگر آن عنصر طغیانگر به من نزدیک شده بود، فرشتگان بند بند پیکر او را از هم جدا می کردند، و اعضا و اندام های او را می ربودند! والذی نفسی بیده لو دنا منی لا ختطفته الملائکه عضواً عضواً، فانزل الله ارایت

الذی ینهی... و آن گاه بود که این آیات بر قلب نورانی پیامبر فرود آمد. (۲۱۴)

این شأن نزول و داستان فرود را «مسلم» در «صحیح» خود آورده است.

به هر حال تفسیر آیات مورد بحث این است که: هان ای محمد (ص)! آیا فرجام کار و عذاب دردناک آن عنصر طغیانگری را که بنده برگزیده ما را از نماز و نیایش باز می داشت دیدی؟

گفتنی است که پیام آیه جهانشمول است و روشنگری می کند که هر آن کس که بندگان توحیدگرا و پراخلاص خدا را از دین باوری و دینداری و نماز و نیایش باز دارد سرنوشتی بسان «ابوجهل»، و عذابی همانند عذاب او خواهد داشت.

از امیرمؤمنان آورده اند که روز عید از خانه بیرون رفت و مردمی را در حال نماز دید. رو به آنان کرد و فرمود: هان ای مردم! ما در چنین روزی در حضور پیامبر بودیم، و کار به گونه ای نبود که پیش از فرارسیدن عید کسی نماز عید بخواند. یکی از حاضران پرسید: آیا از خواندن نماز عید پیش از رسیدن امام نهی نمی کنید؟

آن حضرت فرمود: نه، در این اندیشه نیستم که بنده را از نماز باز دارم، بلکه بر آن هستم که روایتی را از پیامبر برایتان روایت کنم.

یادآوری می گردد که واژه «أرایت» در آغاز آیه مورد بحث برای انگیزش توجه و تعجب شنونده است تا در این مورد بیندیشد.

در ادامه آیات برای اندیشاندن بیشتر شنونده می فرماید:

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ چه فکر می کنی، اگر او بر راه هدایت و رستگاری باشد،

منظور این است که این بنده برگزیده ای که از نماز و نیایش باز

داشته می شود محمد (ص) است و او در شاهراه هدایت می باشد.

یا مردم را به پروای از خدا و رعایت مقررات او رهنمون گردد و فرمان دهد، در آن صورت کیفر آن عنصر تاریک اندیشی که با او دشمنی می ورزد و مزاحم اوست، چگونه خواهد بود؟

أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى

در آیه چیزی در تقدیر است که می تواند این گونه باشد: چه می اندیشی؟ اگر این بنده نماز گزار بر شاهراه هدایت باشد، و یا مردم را به توحیدگرایی و پروا و ایمان و اخلاص فرمان دهد، در آن صورت حال و روز کسی که او را از کار خداپسندانه و بشردوستانه اش باز می دارد چگونه خواهد بود و چه عذابی خواهد داشت؟

و روشنگری می کند که:

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى

و نیز چه می پنداری که اگر آن عنصر تجاوزکار و طغیانگر، محمد (ص) و دعوت او را تکذیب کند، و از شنیدن پیام او و ایمان به خدای او روی گرداند، در آن صورت چه کیفری در پیش خواهد داشت؟

آن گاه می پرسد:

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى

و آیا شما می دانید که آن تجاوزکار و مرگ اندیشی که چنین می کند، چه عذاب هراس انگیزی در انتظار اوست؟ و خدا چگونه او را کیفر خواهد کرد؟.

به باور پاره ای ترتیب این آیات در حقیقت این گونه است: آیا دیدی آن تجاوزکاری را که بنده برگزیده خدا را از نماز بازداشت، در حالی که او بر شاهراه هدایت بود و مردم را به توحید و پروا فرامی خواند،

و آن طغیانگری که او را از این کارهای خداپسندانه و بشردوستانه بازمی داشت دروغ پرداز و حق ستیز بود؟ آیا کاری عجیب تر از این دیده ای؟ آن گاه به او هشدار می دهد که: آیا آن تجاوزکار نمی داند که خدا او را در هر حال می بیند و از عملکرد او آگاه است و از او بازخواست خواهد نمود؟

آیه مورد بحث نشانگر این واقعیت است که:

۱ - خدای دادگر سرانجام داد حق طلبان و عدالتخواهان را از ستمکاران و طغیانگران خواهد گرفت.

۲ - خدای دادگر از مرگ اندیشی و اعمال زشت و ظالمانه طغیانگران آگاه است و همه را می بیند، و از آنان می پرسد چرا؟

۳ - دل سپردن به این دو اصل و ایمان به این دو نکته، اگر آگاهانه و واقعی باشد انسان را به سوی درست اندیشی ها و شایسته کاری ها بر می انگیزد و از گناه و ستم باز می دارد.

در ادامه آیات در هشدار سخت به طغیانگران می فرماید:

كَلَّا

نه، آن گونه نیست که آن زورمدار بی فرهنگ می پندارد،

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ

اگر آن عنصر تجاوزکار از دروغ پردازی و بیداد باز نایستد، بی گمان موی پیشانی او را سخت خواهیم گرفت،

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (۲۱۵)

تبهکاران، در روز رستاخیز از نشان چهره هایشان شناخته شده و از موی پیشانی و پاهایشان گرفته می شوند.

و این بیان نشانگر نهایت ذلت و خواری ظالمان در بارگاه خداست، چرا که گرفتن بر موی پیشانی و یا پاهای انسان نشان تحقیر و پوچی اوست.

به باور پاره ای منظور آیه مورد بحث این است که: بی گمان ما چهره نازپرورده

آن عنصر طغیانگر را با سوزانیدن در آتش دوزخ به گونه ای سیاه و بریان می کنیم که به طور کامل دگرگون گردد.

واژه «سفع» به معنی پدیدار شدن اثر سوختگی سخت در چهره آمده است.

آن گاه خدای فرزانه در وصف آن عنصر بداندیش و بدکردار می فرماید:

نَاصِيَهُ كَاذِبُهُ خَاطِئُهُ

هشدار که اگر این بیدادپیشه از کار ظالمانه اش باز نایستد، موی پیشانی او را سخت بگیریم؛ همان موی پیشانی دروغزن و گناه پیشه را، و او را به آتش دوزخ درافکنیم!

و بدین سان خدای فرزانه او را در گفتارش دروغپرداز، و در عملکردش جنایتکار و گناه پیشه عنوان داد.

«ابن عباس» آورده است که: روزی ابوجهل نزد پیامبر آمد تا او را از نماز باز دارد که آن حضرت بر سرش فریاد کشید و او را راند. ابوجهل نعره برآورد که: هان! مگر نمی دانی که من چه کسی هستم؟ بر سر من فریاد می زنی؟ مگر نمی دانی که عشیره و قبیله من در این شهر از همه افزونتر و قویترند؟ (۲۱۶)

در این هنگام بود که این آیه بر قلب نورانی پیامبر فرود آمد که:

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ

بگو تا این زورمدار مغرور تمام دار و دسته خود را فراخواند و برای نجات خویش از عذاب از آنان یاری جوید.

واژه «نادی» از ریشه «ندا» به معنی مجلس عمومی، باشگاه، انجمن، مراکز تفریحی و مشورتی آمده، چرا که در آنجا افراد یکدیگر را صدامی زنند. در قرآن نیز در مورد باشگاه و یا مجلس قوم لوط آمده است که می فرماید: و تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ (۲۱۷) و شما در محافل انس خود به کارهای زشت دست می یازید...

و در هشدارى سخت تر فرمود:

سَدُّعُ الزَّبَائِيَه

ما نیز به زودى آتشیانان دوزخ را برای کیفر او فرامی خوانیم.

«ابن عباس» می گوید: من یقین دارم که اگر «ابوجهل» در درگیری با پیامبر عمله های ددمنش خود را به یاری فراخوانده بود، آن گاه بود که در دم آتشیانان پرتوان دوزخ او را می گرفتند.

اما به باور برخی آیه شریفه از آینده خبر می دهد و روشننگری می کند که: او خواه سپاه خود را بخواند و یا نخواند سرانجام در روز رستاخیز آتشیانان دوزخ او را به آتش فراخوانند خوانند.

گفتنی است که چیزی نگذشته بود که وعده خدا تحقق یافت و «ابوجهل» در پیکار «بدر» با خفت و خواری کشته شد.

در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است روی سخن را به پیامبر می کند و می فرماید:

كَلَّا

نه، هرگز، پافشاری و زورگویی در ترک نماز و سجده و توحید و تقوا گناهی است بزرگ، و چنین نخواهد شد.

لَا تُطَعُّهُ

هرگز او را اطاعت مکن،

وَ اسْجُدْ

بلکه پروردگارت را فرمان بر و در برابر ذات بی همتای او سجده کن،

وَ اقْتَرِبْ و به پاداش شکوهار او تقرب جوی.

و بدین سان پیامبر خدا به تقرب جستن به بارگاه خدا، با نماز و نیایش و سجده فرمان می یابد؛ چرا که نزدیک ترین لحظه های انسان به خدا آن لحظه هایی است که در برابر او سجده خالصانه کند.

«ابن مسعود» از پیامبر گرامی آورده است که:

اقرب ما یكون العبد من الله اذا كان ساجداً (۲۱۸)

نزدیک ترین حالت بنده به خدا، آن لحظاتی است که در سجده باشد و آگاهانه و خالصانه پیشانی بندگی بر

آستانش بساید.

پاره ای برآند که به هنگام تلاوت این سوره باید سجده کرد، چرا در اینجا سجده واجب است. گفتنی است که این سوره از سوره هایی است که «عزائم» خوانده شده اند.

از امام صادق آورده اند که: این سوره های چهارگانه را «عزائم» می گویند:

۱ - سوره الم تنزیل،

۲ - سوره حم سجده،

۳ - سوره والنجم،

۴ - و سوره علق،

در این سوره های چهارگانه فرمان سجده ها واجب است و باید انجام گردد، و در غیر این سوره ها واجب نیست.

گفتنی است که در قرآن در چهارده سوره، سجده آمده است که جز چهار مورد یاد شده، سجده مستحب است.

پرتوی از سوره مبارکه در آیات نوزده گانه این سوره، این نکات و محورها در خور تعمق بسیار است:

الف - پنج وصف پروردگار در خور پرستش و ستایش قران در آیات ۵ - ۱ این سوره، روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و برای همگان در همه عصرها و نسل ها روشنگری می کند که تنها پروردگاری در خور ستایش و بزرگداشت و پرستش است که دارای این اوصاف باشد:

۱ - آفریدگار جهان باشد.

۲ - آفریدگار انسان از نطفه ای بی ارزش باشد.

۳ - بخشنده ترین بخشندگان باشد و نعمت هایی به انسان ارزانی دارد که هم از نظر شمار و هم چگونگی بی همانند باشند.

۴ - نخستین آموزگار و ارشادگر و هدایت کننده انسان باشد و به وسیله کشش های غریزی، فطری، قلبی، مغزی و کتابهای آسمانی و پیامبران، انسان را هدایت کند.

۵ - نعمت قلم را به دست انسان بدهد و نوشتن به وسیله آن را به او بیاموزد.

آیا می توان قدرتی جز خدای یکتا را با این اوصاف و ویژگی ها یافت؟

ب - راز سرکشی و خودکامگی انسان در آیات ۸ - ۶ سه نکته بسیار اندیشاننده به تابلو می رود که عبارتند از:

۱ - سرکشی و طغیانگری و خودکامگی انسان.

۲ - راز این خودسری و سرکشی.

۳ - راه مبارزه با آن و کنترل انسان.

در این آیات روشنگری می شود که همه انسان های خردمند و خردورز، سپاسگزار خدا نیستند؛ بلکه سپاسگزاران، بسیار اندکند، و راز این ناسپاسی و طغیانگری، ثروت و قدرت بادآورده و امکانات و حکومت مطلقه و بدون بازخواست و حسابرسی و چون و چراست.

هنگامی که انسان خود را بی نیاز پنداشت و کسی را در برابر خود ندید که او را نقد کند و پای میز عدالت بکشد، و احساس کرد که می تواند هر آنچه خواست انجام دهد و با دستگاه تبلیغاتی خویش هر ناروایی را روا جلوه دهد و هر ظلم و استبدادی را عدالت جا زند، و آن گاه که دید می تواند با کمک دستگاه قضایی و داوری دست نشانده خود پرونده سازی کند و منتقد و مخالف را به دخمه های مخوف بکشاند، و زمانی که دید با نیروهای آشکار و نهان امنیتی و مخوف می تواند بگیرد و ترور کند و نهان کاری نماید، و هیچ قدرتی در زمین جلودار او نیست، آری، او مست قدرت می گردد و خود را بی نیاز می پندارد و طغیان می کند.

پس راز تباهی و فساد و طغیان، بلای استبداد گران و نظام های استبدادی، شیوه خودسرانه و بدون حضور و انتخاب مردم در اداره جامعه و ارباب و قیم و

همه کاره پنداشتن صاحبان قدرت در جامعه است...

و راه جلوگیری از این بلائی خانمانسوز و نجات هر جامعه ای نیز، شیوه اداره جامعه به وسیله مردم، با گزینش مردم، و با نظارت و کنترل و نقد و محاسبه و بازخواست مردم، و قانون مداری و قانون محوری و رعایت کرامت و حقوق بشر از سوی نهاد قدرت و شیوه مردم سالاری است. این اصل هم نشان ایمان به خدا و رسالت است، و هم ایمان به معاد و روز حساب؛ هم نشان رشد و کمال مدیران و توسعه یافتگی شخصیت رهبران و مردم است، و هم راز پیشرفت و ماندگاری جامعه ها و شکوفایی تمدن ها.

آری، اگر کسی ایمان داشت که خدا او را می بیند، حقوق مردم را رعایت می کند و خود کامگانی که به رسواترین شکل حقوق مردم را پایمال می کنند، در عمق جان و میدان عمل، نه خدا را باور دارند و نه روز پاداش و کیفر او را؛ و آنانند که مخاطب این آیه هستند که: **أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي** آیا نمی دانند که خدا آنان را می بیند؟

تفسیر اطيّب البیان

سوره علق، غرض سوره: بیان نزول وحی و امر به رسولخدا ص در تلقی آن

(۱) (اقرا باسم ربك الذی خلق): (بخوان به نام پروردگارت که آفرید)

(۲) (خلق الانسان من علق): (انسان را از خونی بسته شده آفرید) (قرائت) یعنی ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر اگر چه تلفظ نشود، (یعنی قرائت هم به معنای مطالعه و هم به معنای تلاوت می باشد)، و در اینجا ظاهراً همان معنای تلقی آیات قرآن از فرشته وحی مورد نظر است، این آیات اولین آیاتی است که از قرآن

کریم بر پیامبر ص نازل شده و ظاهراً تقدیر کلام این است که (اقراء القرآن) یعنی قرآن را بخوان در حالیکه با نام پروردگارت که آفریننده است شروع می کنی و خواندن قرآن را افتتاح می نمایی ، و در این آیه به توحید ربوبی اشاره شده است ، چون می فرماید: پروردگار تو همان کسی است که عالم وجود را آفریده ، به خلاف مشرکین که خداوند را فقط خالق عالم می دانستند و تدبیر و ربوبیت عالم را به بتها و آلله نسبت می دادند. آنگاه به خلقت انسان اشاره کرده و می فرماید: خداوند جنس انسان را که از راه تناسل پدید می آید، از خون بسته شده آفرید و (علق) یا خون بسته اولین حالتی است که منی پس از انعقاد نطفه ، در رحم به خود می گیرد، و این امر اشاره به تدبیر الهی و توحید و ربوبیت پروردگار دارد، چون تدبیر همان خلقت پی در پی و پشت سر هم است و خلقت و تدبیر از هم جدا نیستند، همان خدایی که بشر را از خونی بسته بصورت انسانی تام الخلقه در می آورد، رب و مدبر او نیز هست

(۳) (اقرا و ربك الاكرم): (بخوان که پروردگار تو از هر کریمی کریمتر است)

(۴) (الذی علم بالقلم): (همانکه به وسیله قلم تعلیم کرد)

(۵) (علم الانسان ما لم يعلم): (و آنچه را که انسان نمی دانست به او آموخت) ظاهراً امر به قرائت در این دو آیه (۳ و ۱) برای تأکید است اما بعضی گفته اند امر اولی ، امر به خواندن خود پیامبر ص است و امر دوم ، دستور خواندن و تبلیغ برای مردم است . و معنای (ربك الاكرم) این است : که

پروردگار تو کسی است که عطای او فوق عطای هر کس دیگر است ، چون همه نعمات به او منتهی می شود و او بی حساب و بدون استحقاق عطاء می کند. آنگاه در توصیف (ربك) می فرماید: همانکه بوسیله قلم تعلیم نمود، یعنی خدای تعالی قرائت و کتابت را بوسیله قلم آموخت ، ممکن است این مطلب در جهت رفع اضطراب از نفس پیامبر ص باشد، چون امر به خواندن برای فرد امی اضطراب آور است ، اما خداوند می فرماید: پروردگار تو کسی است که قرائت و کتابت را به وسیله قلم به انسان آموخته و همان خدا می تواند بدون وساطت قلم ، قرائت کتاب خود را به تو تعلیم دهد و اگر او به تو قدرت قرائت نداده بود، تو را به آن ، امر نمی کرد، و او همان خدائست که تمام چیزهایی را که نوع انسان نمی دانست به او تعلیم داده و این کلام خود، افزودن تقویت و دلگرم ساختن رسول خداص است .

(۶) (کلا ان الانسان لیطغى): (چنین نیست که انسان شکرگزار باشد، بلکه طغیان می کند)

(۷) (ان راه استغنى): (به خاطر اینکه خود را بی نیاز می بیند) می خواهد بفرماید: در برابر این همه نعماتی که خدای تعالی به بشر اختصاص داده ، واجب است که انسان شکرگزار باشد، اما او به جای شکر، کفر و طغیان می کند، چون طبعا ظلوم و کفرانگر است ، (ان الانسان لظلوم کفار بدرستی که انسان ستمگر و کفران پیشه است). و علت این طغیان و کفرانگری این است که او خود را بی نیاز از پروردگار خود می بیند و می پندارد، (پروردگاری که او

را آفریده و سراپای او را غرق در نعمت نموده (و دلیل این پندار غلط، این است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می پردازد و دل به اسباب ظاهری دنیا می بندد، و در نتیجه از پروردگارش غافل می شود و خود را از اوبی نیاز می بیند و طغیان می کند.

(۸) (ان الی ربك الرجعی): (بدرستی که بازگشت بسوی پروردگار توست) این آیه در مقام تهدید به مرگ و بعث است و خطاب به رسول خدا ص می فرماید: همانا رجوع و بازگشت همه موجودات بسوی پروردگار توست

(۹) (ارایت الذی ینهی): (آیا دیدی آن شخص را که نهی می کرد)

(۱۰) (عبدا اذا صلی): (بنده ای را وقتی که نماز می خواند)

(۱۱) (ارایت ان کان علی الهدی): (مرا خبر بده اگر او بر طریق هدایت باشد)

(۱۲) (اوامر بالتقوی): (و یا به تقوی امر می کند)

(۱۳) (ارایت ان کذب و تولى): (چه وظیفه ای را بر خود واجب می شمرد؟ و حالا که تکذیب کرد و اعراض نمود، آیا به غیر از عذاب استحقاق دارد؟)

(۱۴) (الم یعلم بان الله یری): (آیا نمی دانست که خدا او را می بیند؟) این آیات جنبه تمثیلی دارد، و می خواهد به عنوان نمونه ، مصداقی از انسان طاغی را ذکر کند و مراد از (عبدی که نماز می خواند) رسول خدا ص است که به این ترتیب اگر این سوره اولین سوره نازل بر پیامبر ص بوده و همه آن یکباره نازل شده باشد، در این صورت ، آنحضرت قبل از نزول قرآن هم نماز می خوانده ، به هر جهت می فرماید: مرا خبر ده از کسی که بنده ای را که

نماز می خواند و خدا را عبادت می کرد، نهی می کرد، باینکه می دانست خدا او را می بیند و نیز مرا خبر ده که به فرضی که آن بنده نمازگزار بر طریق هدایت باشد و به تقوی و طاعت حق امر نماید، این شخص نهی کننده چه وضعی خواهد داشت ، با اینکه می داند خدا او را می بیند و باز هم مرا خبر ده که اگر نهی این شخص تکذیب حق و اعراض از ایمان به حق باشد، با اینکه می داند خدا او را می بیند، آیا جز عذاب ، استحقاق دیگری خواهد داشت ؟ و مراد از علم به رؤیت حق ، آگاهی بر طریق استلزام است ، چون لازمه اعتقاد به اینکه خدا خالق هر چیزی است ، این است که خدا به هر چیزی عالم می باشد، هر چند صاحب این اعتقاد از لازمه آن غافل باشد، و فرد نهی کننده که از مشرکین بوده مسلما به خالقیت خدا اعتراف و باور داشته و خدایی که خالق است از هیچ یک از اعمال بندگانش غافل نیست و همه کمالات را داراست و به همه چیز علم دارد.

(۱۵) (کلا لئن لم ینته لئنسفا بالناصیه): (نه چنین نیست ، اگر از این عمل دست برندارد، موی پیشانیش را به شدت می گیریم)

(۱۶) (ناصیه کاذبه خاطئه): (پیشانی دروغگوی خطا کارش را)

(۱۷) (فلیدع نادیه): (آن وقت اهل مجلس خود را صدا بزنند)

(۱۸) (سندع الزبانیه): (ما هم بزودی ، مأموران دوزخ را می خوانیم)

(۱۹) (کلا لا تطعه و اسجد و اقترب): (نه ، تو از او اطاعت نکن ، سجده کن و تقرب بیاب

(می فرماید: آن شخص نهی کننده نمی تواند مرتکب این عمل شود، سوگند می خورم که اگر دست از این نهی خود بر ندارد و مانع از نماز خواندن بنده ما باشد، به طور قطع موی جلوی پیشانی او را به شدت خواهیم گرفت و او را با وضعی ذلت بار بسوی عذاب می کشانیم ، پیشانیی که صاحبش کاذب است و به خطا سخن می گوید و عمل می کند، آن وقت که ما او را گرفتیم ، اهل مجلس خود را به کمک بخواند، یا همنشینان خود را به یاری دعوت کند تا او را از دست ما نجات دهند، ما هم نگهبان و خازنان دوزخ را فرامی خوانیم و آنوقت نصرت هیچ ناصری سودی به حال او نخواهد داشت .آنگاه خطاب به پیامبر ص می فرماید: نه ﷺ تو هرگز از آن شخص نهی کننده از نمازاطاعت نکن ، بلکه به نماز و سجده بپرداز تا به این وسیله به خدا نزدیک شوی و تقرب بیشتری بیابی ، پس مراد از سجده در این آیه نماز یا سجده نماز است و چه بسا نمازپیامبر در آن زمان منحصر در سجده و تسبیح بوده است ، ولی بعضی مفسرین (۴۰) گفته اند: منظور از سجده در این سوره ، سجده واجب هنگام قرائت سور عزائم (۴۱) است ، بعضی نیز سجده را (۴۲) به معنای نزدیکی و تقرب به ثواب خدای تعالی دانسته اند، چون نزدیکترین حالت بنده به پروردگار حالت سجود است ، البته این مطلب با روایات نیز تطبیق میکند.

تفسیر نور

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین با که جبرئیل بر من ظاهر شد، فرمود:

بخوان، گفتم: نمی توانم، بعد از سه بار مرفشار داد، دیدم می توانم بخوانم. <۸۹۶>

در تفسیر نوین می خوانیم: آنجا که به مسئله آفرینش انسان نظر دارد، خداوند، خود را کریم خوانده: <<ما غَوَّك بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ>> <۸۹۷> ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خود را اکرم خوانده است. <<اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ>>

از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود. خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر باز شد، منظم و مکتوب بود.

در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد، خواندنی است، نه فقط دانستنی.

برای کلمه «علق» چند معنا شده است:

الف: چسبنده و مراد آن است که حضرت آدم از گل چسبنده آفریده شد و یا نطفه مرد شبیه زالو به نطفه زن می چسبید.

ب: کلمه علق از علاقه است و اشاره به روحیه اجتماعی انسان دارد.

ج: به معنای خون غلیظ و بسته باشد که معمولاً این معنا مطرح است.

آنکه از خون بسته انسان می سازد، بر شخص درس ناخوانده فرمان اقرء می دهد.

برای قرائت هر سوره باید بسم الله گفت. <۸۹۸> <<اقْرء بِاسْمِ رَبِّكَ>>

آغاز تحصیل علم باید با نام خدا باشد. <<اقْرء بِاسْمِ رَبِّكَ>> فارغ التحصیلان نیز باید در راه او باشند. <<فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب>>

۱- قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. <<اقْرء بِاسْمِ رَبِّكَ>>

۲- اولین فرمان اسلام، فرمان فرهنگی است. <<اقْرء>>

۳- خواندن باید جهت الهی داشته باشد. <<اقْرء بِاسْمِ رَبِّكَ>>

۴- خواندن قرآن وسیله رشد است. <<اقْرء وَرَبِّكَ>>

۵- پرورش الهی هم

مادی است << رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ >> هم معنوی << رَبِّكَ الْكَرِيمَ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ >>

۶- پروردگار، همان آفریننده است. (بنابراین سخن مشرکان که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند ولی بت ها را ربّ می دانستند باطل است.) << رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ >>

۷- بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم یک پیشگویی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بدانند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود. << خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ >>

۸- آفرینش همه هستی در یکسو << الَّذِي خَلَقَ >> و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. << خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ >>

۹- معلم اصلی انسان خداست. << عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ >>

۱۰- قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. << عَلَّمَ بِالْقَلَمِ >>

۱۱- وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. << عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ >>

۱۲- خالقیت، ربوبیت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. << اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ... خَلَقَ... الْكَرِيمَ... عَلَّمَ... >>

۱۳- خداوند کارهای خود را از طریق اسباب انجام می دهد. << عَلَّمَ بِالْقَلَمِ >>

۱۴- رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه ای از کرم و ربوبیت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. << عَلَّمَ بِالْقَلَمِ >>

۱۵- خداوند هم جسم انسان را رشد می دهد و هم روح او را. (کلمه «رَبِّكَ» میان دو کلمه «خَلَقَ» و «اقْرَأْ» آمده است.) << اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ >>

کلمه «کَلَّا» یا به معنای نفی گذشته است یعنی این گونه نیست که انسان به یاد گذشته خود باشد که خداوند او را آفرید و به او آموخت، پس بنده او باشد، بلکه به جای بندگی طغیان می کند و مانع بندگی دیگران نیز می شود و ممکن است کلمه «کَلَّا» به معنای حقاً و برای تأ

اگر انسان ظرفیت نداشته باشد یا ثروت او را مغرور می کند، چنانکه قارون می گفت: <<انما اوتيته على علم عندي>> <۹۰۰> یا قدرت او را مغرور می کند، چنانکه فرعون می گفت: <<اليس لي ملك مصر>> <۹۰۱> یا علم او را مغرور می کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتارش

<<اتیناه ایاتنا فاسلخ منها>> <۹۰۲> ولی اگر ظرفیت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی شود، چون همه را از خداوند می داند نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: <<هذا من فضل ربی>> <۹۰۳> و حضرت یوسف گفت: <<ربّ قد اتیتنی

الملك و علمتی من تأویل الاحادیث>> <۹۰۴> آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا. <۹۰۵> <<أن راه استغنی>>

طغیانگر نه خدا را بنده است نه دستورات الهی را به رسمیت می شناسد نه استدلال می پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می دهد.

مراد از عبدی که نماز می خواند <<عبداً اذا صلی>> چنانکه از آیات آخر سوره بر می آید، رسول خداست، چون در آن آیات، آن حضرت را از اطاعت آن شخص نهی نموده است و او را به سجده و قرب دعوت می کند. از آنجا که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده، پس

ن حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت، نماز می خوانده است. <۹۰۶>

در احادیث می خوانیم: ابوجهل از اطرافیان خود پرسید: آیا پیامبر در میان شما نیز برای سجده صورت به خاک می گذارد؟ گفتند: آری. گفت: سوگند به آنچه سوگند می خوریم، اگر او را در چنین حالی ببینم، با پای خود گردن او را له می کنم. زمانی که متوجه شد پیامبر در حا

نماز است، تصمیم گرفت با لگد بر سر مبارک

آن حضرت در سجده بگوید، همین که نزدیک شد، با حالتی عجیب عقب نشینی کرد و به مشرکان گفت: وقتی به او نزدیک شدم، در مقابل خود خندقی از آتش دیدم. <۹۰۷>

با اینکه مراد از «عبدًا» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن، به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. <<عبدًا اذا صلَّى>>

پیام ها

۱- انسان ناسپاس است. ما او را آفریدیم و هر چه نمی دانست به او آموختیم. امّا او در برابر پروردگارش طغیان می کند. <<كَلَّا إِنَّ انْسانَ ليطغى>>

۲- انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی نیاز می پندارد دست به طغیان می زند. <<ليطغى ان رآه استغنى>>

۳- بازداشتن از نماز، روشن ترین نوع منکرات است. <<ينهى عبداً اذا صلَّى>>

۴- حتی اگر احتمال حقایقیت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. <<ان كان على الهدى>>

۵- انسان کم ظرفیت است و پندار بی نیازی او را مست می کند. <<ليطغى ان راه استغنى>>

۶- علم به تنهایی کافی نیست. با اینکه به انسان علم دادیم امّا طغیان می کند. <<علم الانسان ما لم يعلم - ان الانسان ليطغى>>

۷- غنی بودن کمال است، ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. <<راه استغنى>>

۸- ایمان به معاد مانع طغیان است. <<انّ الى ربك الرجعى>>

۹- هر چه داریم می گذاریم و می رویم خود را بی نیاز نپنداریم. <<انّ الى ربك الرجعى>>

۱۰- انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست. <<انّ الى ربك الرجعى>>

۱۱- طاغوتیان مخالف نمازند. <<ليطغى - ينهى عبداً اذا صلَّى>> (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می گیرد که دوام داشته باشد).

۱۲- نشانه بندگی خدا نماز است. <<عبدًا اذا صلَّى>>

۱۳- طاغوت ها از بندگی خدا ناراحتند. (نه از افراد بی تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران) <<ينهى>>

۱۴- نام و نشان مهم نیست، عملکردها مهم است. (نام نهی کننده و نماز گزار نیامده است.) <<ینهی - صَلَّى >>

۱۵- سزاوار است کسی که امر به تقوی می کند خودش از راه یافتگان باشد. <<کان علی الهدی او امر بالتقوی >>

۱۶- ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی نیاز می بیند. <<رآه استغنی >> دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. <<ألم يعلم بانّ الله یری >>

کلمه «نسفعا» فعل است و نون تأکید آخر آن به صورت تنوین نگاشته شده است. این کلمه از ریشه «نسفح» به معنای گرفتن، به شدت کشیدن و سیلی به صورت زدن است. «ناصیه» به معنای موی جلوی پیشانی است که برای تحقیر، آن را گرفته و می کشند.

هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: چه کسی آن را برای رؤسای قریش می خواند؟ اصحاب به خاطر برخورد تند و خشن رؤسای قریش ساکت شدند، ولی عبدالله بن مسعود که جثّه ای ضعیف داشت قبول کرد. همین که نزد کعبه سران را دید، آیات را

لاوت کرد. ابوجهل چنان سیلی به او زد که از گوش او خون جاری گشت. او گریان نزد پیامبر آمد و حضرت غمناک شد. در جنگ بدر، عبدالله بن مسعود در میان کشته های مشرکان ابوجهل را در آخرین لحظات دید و روی سینه او نشست. ابوجهل گفت می دانی کجا نشسته ای؟! گفت «الاس

یعلو و لا- یعلی علیه» ابوجهل گفت به پیامبر بگو: حتی در این حال، او مبعوض ترین فرد نزد من است. حضرت فرمود: فرعونِ موسی در آخرین لحظه ایمان آورد ولی فرعونِ من حتی در آخرین لحظه ایمان نیاورد. ابن

مسعود سر ابوجهل را از تن جدا و موی سر او را گرفته و نزد پ

ر می کشید و آیه <<لنسفعا بالناصیه>> در همین دنیا عملی شد. <۹۰۸>

کلمه «نادی» به مجلس عمومی یا تفریح گفته می شود.

«زبانیه» جمع «زبینه» به معنای مأمور است.

امام علی علیه السلام می فرماید: ثمره علم بندگی خداست. آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سجده و تقرب است. یعنی علم مفید، علمی است که ما را به خدا برساند. البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می شود، ل

سجده بهترین راه قرب است.

در این سوره کوچک سه بار کلمه «کلا» آمده است. یعنی باید از توهمات و پندارهای بی اساس پرهیز نمود.

امام رضا علیه السلام به استناد آیه <<و اسجد و اقترب>> فرمودند: نزدیک ترین حالات انسان نسبت به خداوند حالت سجده است. <۹۰۹>

۱- راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست بر نداشتند، گرفتار کیفر می شوند. <<لئن لم ینته لنسفعا>>

۲- در برابر ستمگران تهدید لازم است. <<لنسفعا بالناصیه>>

۳- دروغ و دروغ گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف کاری است. <<کاذبه خاطبه>>

۴- پشتوانه عملهای ایدایی مخالفان، جلسات مخفیانه است. <<ینهی عبدا اذا صلی - فلیدع نادیه>>

۵- با اینکه مخالفان پیامبر، متشکل و سازمان یافته بودند، ولی کاری از پیش نبردند. <<فلیدع نادیه>>

۶- کلوخ انداز را پاداش سنگ است. <<فلیدع نادیه - سندع الزبانیه>>

۷- قدرت خداوند بر همه توطئه ها غالب است. <<سندع الزبانیه>>

۸- در برابر نهی و منع دیگران، شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید. <<ینهی عبدا اذا صلی - واسجد>>

۹- اول برائت، بعد عبادت. <<لاتطعه واسجد>> (از ابوجهل هائی که از نماز نهی

می کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده بپرداز.)

۱۰- سجده بهترین وسیله قرب به خداست. <<واسجد واقترب>>

«والحمد لله رب العالمین»

تفسیر انگلیسی

:Aqa Mahdi Puya says

According to Majmaul Bayan, with the particle ba the translation is "Read in the name of Your Lord," and without ba it would be: "Read the name of your Lord", which is the actual meaning of this verse

In the light of that which is stated in the commentary of Baqarah: ۲, ۳۰ to ۳۹, ۷۸; Ali Imran: ۷, ۴۸; Ahzab: ۲۱; Zumar: ۲۳; Mumin: ۵۵; Muhammad: ۱۵, ۱۹; Fat-h: ۲; Jinn: ۲۶, ۲۷; Takwir: ۱۹ to ۲۱ and in several other verses of the Quran, all that which has been said in connection with the revelation of the first ۵ verses of this surah, as the first revelation, are based upon conjecture; and form the root of all derogatory charges levelled against the Holy Prophet by the enemies of Islam. When such slanderous and censorious observations appear in books and magazines, the Muslim ummah makes a hue and cry in a violent frenzy, without realising the fact that it is their own historians and commentators who have supplied the material on which the conclusions are made by the anti-muslim authors. The life of the Holy Prophet, from his birth to the end, has been described by Imam Ali ibn abi Talib at several places in the Nahj al Balagha, which is the most authentic point of view expressed by any of his biographers till today. The Holy Prophet was taught and tutored by

Allah Himself, as stated in Rahman and Najm. He was under the divine care all the time. Since his birth he was fully alive to the task of preaching and conveying the divine message for which he was chosen when Adam was not even created. He was a light, though he lived like a human among people, blessed with divine wisdom, mercy and guidance in order to guide the human beings in all times. See Nisa: ۷۹, Ahzab: ۴۵ to ۴۷; Saba: ۲۸ and Anbiya: ۱۰۷. According to Najm ۹ he was as perfect as his Lord with a fine line of demarcation between the finite and the infinite, on account of which we say in "tashahhud" of every salat that "he is the servant and the messenger of Allah

:The Holy Prophet said

My light was created when Adam was not even in the process of creation.. I and Ali"
".were created from one and the same light

Iqra (read, recite or proclaim) implies that the Holy Prophet knew all the names of Allah which carry the essence of creation and legislation. So he knew the book of Allah also. As said in verses ۷۷ to ۷۹ of Waqi-ah the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt alone, in addition to Allah, are aware of the book kept well-guarded in lawh mahfuz. Here he was commanded to recite or read which he already knew. It was the beginning of the gradual revelation. See Ta Ha: ۱۱۴ and Qiyamah: ۱۶ to ۱۹. Verse ۳ repeats the command to

recite, and verses ۴ and ۵ say that Allah has already taught everything which if read with Rahman: ۱ to ۴ clearly implies that the Holy Prophet who was sent as rahmatun lil alamin (mercy unto the worlds), representing the universal divine grace, was taught by Arrahman as soon as he was created. Thus bi-that does not mean the beginning of .his prophethood, but it refers to the beginning of his ministry

As said in Muminun the origin of man is lowly but he is endowed with wisdom, spirit .and guidance to reach the highest intellectual and spiritual heights

Here iqra means proclaim-proclaim the truth, the message of Allah, and invite mankind to follow the religion of Allah, Islam. The Holy Prophet has been given .permission to start his ministry openly

Qalam (pen) is a symbol. See Qalam: ۱. Pen implies reading, writing, books, study and research. Knowledge refers to the laws governing the physical phenomenon, self-realization and know-how of the spiritual world. The words read, recite, proclaim, teach and pen refer to the duty of making public, displaying, depicting or explaining .the message of Allah in heraldic terms

This verse refers to the growth of knowledge in man whose origin is humble but he learns more and more day by day by means of faculties granted to him by Allah. With the growth of knowledge, particularly in the spiritual realm, his consciousness and .awareness also develop. See Kahf: ۶۵; Naim: ۳ to ۵; Dahr: ۳

,The ability to acquire knowledge and other human faculties are the gifts of Allah

but man, in his inordinate vanity and insolence, mistakes the performance of these gifts for his own achievements. Man is reminded of his lowly origin and his responsibility when he finally returns to his Lord. These verses are applicable generally to perverse disbelievers who not only rebel against Allah's law, but also prevent others from following it. In particular these verses refer to Abu Jahl, an inveterate enemy of Islam, who used to insult and persecute the Holy Prophet and those who followed his teaching. In verse ١٠ "he (who) prays" refers to the Holy Prophet.

Man's insolence leads to self-destruction through self-misleading and false directions to others. Abu Jahls, in every age, destroy themselves by belying the truth and by not following the right guidance. Often Shaytan appears in the form of Abu Jahls, so not to be misled by the disguised beguiler, the true believer must examine the claim of the leadership of every candidate before accepting him as his guide or Imam.

The forelock is on the forehead, and is thus symbolical of the summit of the man's power and dignity. To be dragged by it is to suffer the lowest degree of disgrace. Allah is watching Abu Jahls in all times. They will be dragged by their forelocks and will be thrown in the fire of hell on the day of judgement.

A lying, sinful forelock" is the description of Abu Jahl who had the full support of the pagan Quraysh, but they could not, all combined, prevent the onward march of the divine

.mission led by the Holy Prophet, though they did all they could to check it

All the combined forces of evil, though they had worldly possessions at their disposal, and though they seemed to be successful for a time, could not stand against the party .of Allah. The forces at His command subdue evil and protect His party

The righteous believer has no fear. He disregards all the forces of evil, bows down in adoration to Allah only and seeks His nearness and pleasure at all events. His humility and surrender to Allah keep him safe from insolent rebellion and bring him near to .Him

.Sajdah is compulsory after reciting or listening to verse ۱۹

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

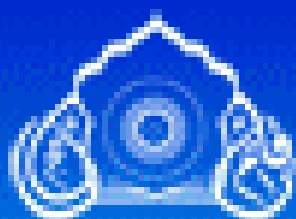
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹